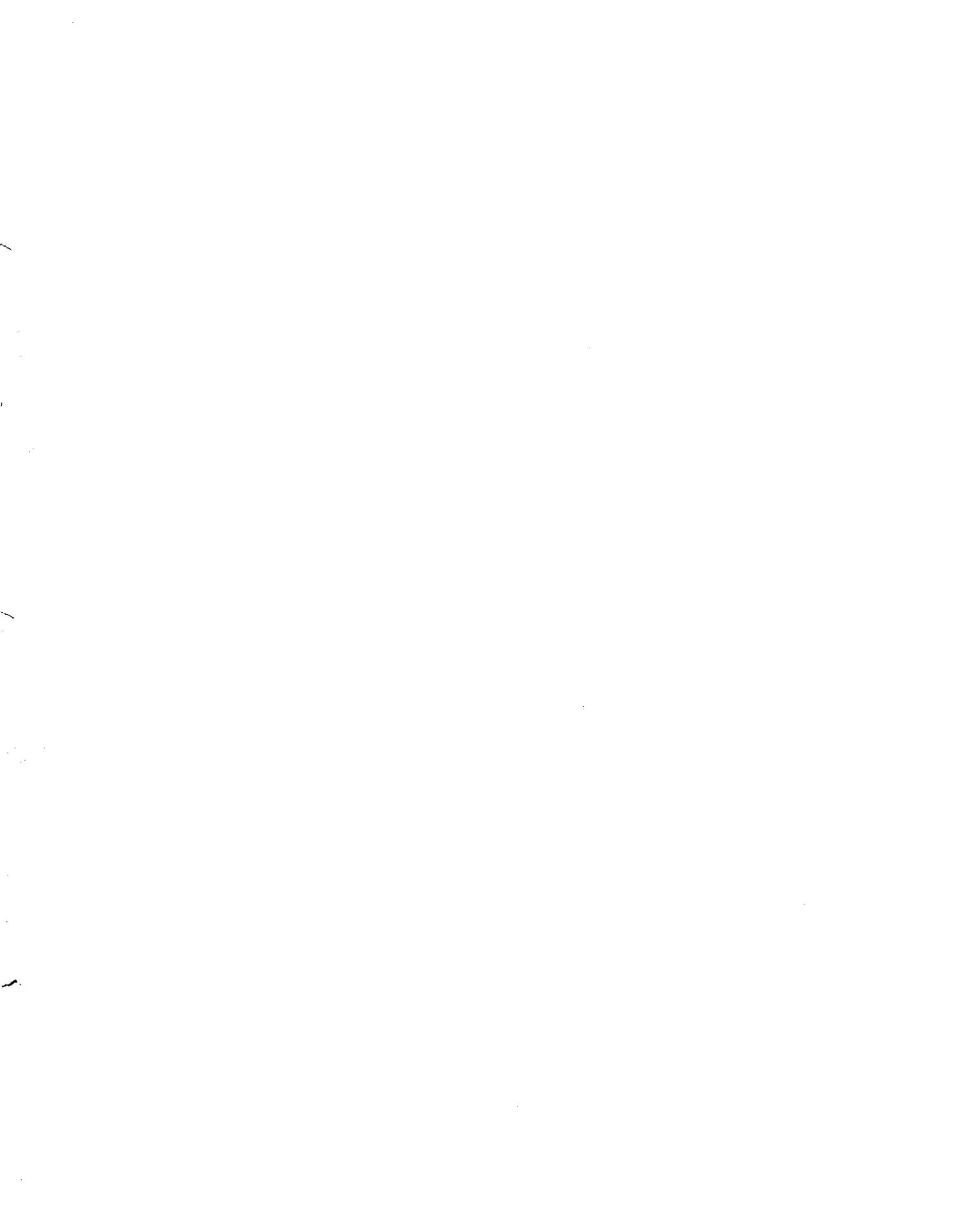


مطبع

٣٤





# احبائیت نایاب پیچ خوبی داخل شوند و دامور سیاسیه مداخله نمایند

» خرت عبد البهاء «

مطالب	فهرست
٦٨	١- زیارت نامه حضرت غصن الله الاطهر
٦٩	٢- شعایل مبارک حضرت غصن اطهر
٧٠	٣- قسمتیهاش از توقيع مبارک حضرت ولی امر الله
٧٦	٤- پیام بیت العدل اعظم الہی
٧٨	٥- میرزا مهدی (غصن الله الاطهر)
٨٤	٦- شهادت (شعر)
٨٦	٧- اخبار مصور
٨٨	٨- یاد راشتهای درباره حیات و خدمات جناب ابن ابیهیر (۲)
٩٢	٩- نامه
٩٤	١٠- دو خارم جوان
١٠٢	١١- هزار داستان
١٠٥	١٢- باره (شعر)
١٠٦	١٣- معرفی کتاب
١٠٩	١٤- نوجوانان

# اھنگ بدیع

۱۰۰

سلسل

۳۵

شماره

۴۳

بناسبت یکصد مین سال شهادت حضرت  
غضن الله الاطهر قسمتی از مطالب شماره  
۳ و بهاین موضوع اختصاص یافته است

شهر العظمة - شهر الكلمات ۱۲۲ - خوداد و تیر ۱۳۴۹

خصوص جامعه بهائی است

زیارت نامه حضرت خصلتہ الٹھسے صادر ار قلم علی ۱

### الاقدس الابھی

«ہذا حین فیہ تغییلون الابن امام الوجہ بعـد الذی فـدیـنـاـه فـی اسـجـنـ اـعـظـمـ بـذـکـرـ اـرـفـقـتـ حـیـبـ رـبـ الـبـکـارـ  
من اہل سراوی الابھی فـوـحـ الذـی جـبـسـاـ مـعـ لـفـلـامـ فـی سـبـیـلـ اللـهـ مـاـلـکـ یـوـمـ المـیـادـ فـی مـشـلـ عـلـمـ اـحـالـ  
ماـفـیـعـ لـفـتـلـمـ عـنـ ذـکـرـ رـبـ رـبـ الـاـمـمـ بـیـعـ النـاسـ الـیـ اللـهـ الفـزـرـ الـوـابـ ہـذا یـوـمـ فـیـہـ اـشـہـدـنـ خـلـقـ  
مـنـ فـوـرـ الـبـھـاـ اـذـ کـانـ مـسـجـوـنـ بـایـدـ مـیـ اـلـاـعـدـاـ عـلـیـکـ یـاـخـصـنـ اللـهـ ذـکـرـ اـلـهـ وـشـنـ اـرـ وـسـاءـ مـنـ فـیـہـ بـرـجـ  
الـبـعـاـ وـسـاءـ بـنـ فـیـ مـلـکـوـتـ الـاـسـمـاـ طـبـنـیـ لـکـ بـیـاـ وـقـیـتـ شـیـاقـ اـشـدـ عـحـدـہـ الـیـ اـنـ فـدـیـتـ  
نـفـکـ اـمـامـ وـجـہـ رـبـکـ الفـزـرـ الـھـارـ اـنـتـ الـمـظلـومـ وـجـالـ الـقـیـوـمـ قـدـ حـلـکـتـ فـیـ اوـلـ اـیـامـ  
ماـنـاحـتـ بـیـ الـاـشـیـاءـ وـرـلـکـتـ الـاـرـکـانـ طـبـنـیـ لـمـنـ ذـکـرـ وـتـیـقـرـبـ کـیـکـ الـیـ اللـهـ فـاتـیـ الـاـبـھـاـ  
یـاـہـلـ الـاـرـضـ لـاـ تـخـوـبـیـاـرـ عـلـیـکـمـ منـ اـنـفـصـاـبـلـ تـذـکـرـ وـاـکـذـکـ اـمـرـمـمـ منـ لـدـنـ رـبـکـمـ ہـنـزـیـرـ لـعـاظـمـ  
کـمـکـ قـصـنـاـ عـلـیـکـ یـاـہـیـاـ اللـہـ کـوـرـلـدـیـعـشـ لـتـذـکـرـ رـبـکـ بـیـنـ الـبـیـادـ عـلـیـ مـاـ لـمـ یـعـکـ اـبـلـادـ عـنـ ذـکـرـ مـاـلـکـ الـاـبـھـاـ ۲»



قصیده ای ارتو قص خضرت ولی امرالله من خ ۱۴ شمس الممالی ۹۶

۱۹۳۹ دسامبر ۲۵

اجمای الکی و امام الرعن برادران و خواهران ارجمندی در مالک شرقیه طرا علاطف نمایند :

یا حزب اندیشی و ملکه باد مردوه با دراین روز فیض و عصر جهان فروز با وجوه سایع محی و بایاد شدید و  
نزایا که دراین سویت خیره برادران قدس بحوم زول نموده و حدوث انقلاب غشم و وقوع جنگ فتای شدید بین دولت همچنین  
جال قدم و نایمات موحوه اعلم افسوس و قوه نافذة دافعه آن بی رحم رغما لاف الناقصین انکشیں دو رس افر اشرف خضرت  
غضن اند الکی سریل البهاء و المخلوق من نور البهاء و کنسره و دویته فی پنهان الیار و محمد کبیری الورقة العلیا صاحبته البهاء ام  
عبد البهاء محفوظا با ترکیه الایمه و مشمول بالعلیات السماویه ذی قویسته و که مهجره نبی صالح بر آرامگاه ابدی در دنیا چهل کمل  
مشتعل گردید و در جوار پناه است ماعلی تربت نور معتبر خضرت اعلی امتعه الاولی التي تدور حولها ارواح اہلیین والملیکین قدرة  
عیون الانبیاء و مخصوصهم و مبشرهم و مرسیهم و الموعود فی کتبیم و مفہوم در قرب شخص خانم ایل بیانم سده نعمتی سراج طلاق اعلی  
سیدنا خضرت روح روحی لطفو میسته الفداء استقر رایفت تمشیعها فی ذلک اليوم الرئیب الی ذلک الطعام الکرم حقائق ارجیع  
ثتم الطویلین ثتم توریون ثتم العاییون و عن و انهم جهود ایل البهاء من حروفات کتابه و درفات شجره و افغان سده و دایادی  
و شهداء سپیله و ناشیرین لواره و امانا، شریعته بذلک تبللت وجوه الملا الاعنی و ارتفع بهاف ایل مائیان العیا، و خرجن الحوریات

من غرفاً تهتّن تسرعن و تطوفن و تسبّرن بهمّين امرسيين الطهيرين اذاً توج اليها طرف البهاء من حلف سرادق الاجي  
اذ كان ستوياً على عرش العظمة والاقتدار وعن يمينه مبشر امره الاعز الاكرم و خصته المبارك اعظم الافئم وعن يساره جعي  
النبيلين امرسيين قشوك سان الكبيرة و نطق بما جرى من قبل من مسلمة الاعلى في زبره والواحة

عليك يا اخي اسد ذكر اسد و شنا من في حيرات البغا و شناد من في ملكوت الاسما طوبى لك بما فتحت  
ثياب اسد و عمهه الى ان فديت نفسك امام وجاه رب العزيز المحترس المظلوم و حال قيوم قد حللت في اول ايامك ثياب  
بالاشياء و تزرت الاракان طوبى لمن يذكرك و يتقرب بك الى اسد فاتح الاصباح ... طوبى لك ولمن توجه اليك و زوره  
ترتكب و يتقرب بك الى اسد رتب مكان وما يكون ... ان ياخه المهوية فضلت معايج القدس في تركت الدنيا في سبيلك  
أشهد انك انت الذي اتيت الى مسامح محمد و اشهد انك جئت مظلوماً الى مطرك طوبى لك وللذين متذكرةينك المددود  
» يائز و آب يا ايتها الوقة المحببة من سدرتي و المؤاسة معى عليك بهائني و حنائي و حتى التي سبقت الوجود آذاً بشرك بالقدر  
به عليك و كلمن بفشك و يفتح قلبك ان ربك هو اشق اكرم قدر حني اسد غنك من قبل ومن بعد و خصاك لتفهمه صدقاً  
بين الاماكن خده منه و جعلك معاشرة هليخه في اليماني و الایام سهی مررة اخرى رضي الله عنك فضلاً من حمدك و حسنة من لدن حبيبك  
صاحبته وفي كل عالم من عوالمه و زنك لعنة و دصاله بدولهم سمه و ذكره و ملكوت و حيراته طوبى لامه ذكرك و ارادت  
رضيتك و خصعت عنك قدرتك بمحبتك و ميل من اجل مقامك الاعلى و ما قدر لك من لدعه ما لك الاسما و عذر عنك

وَجَاهَ دُشْنِكَ عَنْهُ اللَّهُ بِالْمُرْسَلِينَ ..

ایستادنگان فصن همراهی و علیا در ترسه زخمی اسان قلم این عرضیف قاصد عاجز است از تقدیر مقامات  
محضه عالیه آن دو دلیله الہیه و ذکر مرتب تقدیس فتنزیه و بیان مجامد و نعمت آن دو لطیفه ربانیه طوفان بلا یا وزو زیبای  
که از بد طبع فخر بدنی در معلم اقدس حمال این شخص شهید و دخنه بغا و ام ملکوتی اهل بهار اعاظه نمود و صفت نام و از عمدہ ذکر مرآ  
صبر و کون و مظلومیت و شفعت و تهمت آن دفعه سیسی بر زیام در فتنه سنه صیہن در اثر واقعه رحی شاه در ارض طاعلم بلرا  
پیشیدند و در اسرت و غربت جال ذرا بحال و نهی و سرگوئی آن بحوب متعال بدار السلام بعد اد شرکیت سیم گشته و دینین ایه  
ورو و بزوگار در زیامی که مشحون اینه کسوف حسد او لو اینه کسوف و پیشان بود مدلت دو سال در آتش بجهش بگذاشتند  
واز این خنادنخوس ایه سافله لاہیه طامت و قبح و ذم بیشی محل نوند و در مدت اقامت نیز آفاق در عراق ایخونیا  
داندارات و تدبیات و تجاوزات این تفاوت شب و روز آرام نداشتند و از صدمات وارد و انقلابات تمزییده که از عالم  
سینه مرکز شفاقت نسبت دقیقه فی راحت نیا قنده تا آنکه تحریکیه نیز عجم آن ظالم خدا روا ارسلان حیا راں عثمان خلیفه  
اسلامیان از دار السلام بعد ابدیه کبیره و از آن حدینه بارض سر درستیت آن مظلوم آفاق بجزت نمودند و بعد ای جدید و  
شدید گرفتار گشته و جبهه کبری و طارمه عظمی دران ایم پر ابتلائیخ بنود و ایماح حکیم بوزید و طیولیلی بحرکت آمد و ندای سامری  
بنده شد و آیام شداد نظر گشت زلزله بارکان مومنین بمقاد طریق منقطع گشته و مقریین بهلاکت غطیم اتفاق نمود و

گشته اند عرضن زیبا و در قهقہه علیا در چوچه بلارخ برآورده استند و چون پرواز حول شمع بهای بخشندند و با ختند ساخته کردند از اینها  
اسوده بود و جای بخاره و طبله از رضاوه مالا مال نوشیدند و سود بیکران بردند و اکنین مردم بست کبری بر سر زمادند الی ان تم اینجا  
و نهر ماکان ذکر آف کتب الائمه و مطردا من القلم الاعلی فی حجاف عزیز بیان آن عرضن رخنا و در قهقہه مظلومه منتهی از سده  
وفا و اهل صریح کسریه یا در کاب حمال اینجی بحسن علیا رسپارگشته و در منفا فی قاتیه سارقین در اخرب مدن دیگر  
گزیدند و در قله عسکریه مدت دو سال محبوس و بجهون گشته عرضن حلال حظر خواه را چون عسل مصنوع بتوشید و از سده  
تعابر و جاهل بهابناید و بزاید شف و در بر خدمت اب اسما فی قیام نمود و راقم آمیت و حی الگی گشت از عالم خالی  
چشم بست و در بحرینا تشن مستعرق شد از هستی خود بیزارشد و بجهاش دل نسبت رنجور علیل گشت و عاقبتہ الامر  
در حنقوان شباب متوجه ایه مسقط عین دونه مستقر فی سحر کلمات مسمیا بخلیثه الفداء انجذاباً الی ملکوت مظلومیت  
بی متنی خود را فدا حمال اینجی نمود و تماج شهادت کبری بر سر زماد و باین بیان بسیار ک اعلی که از علم اعلی صادر شد گشت  
«نهادین فیه نیسلون الائین امام الوجہ بعد الذی فدی ناه فی السجن اعطیم بذلک اتفع خیب البکار من اهل سرراق  
الابنی و فوح الدین حبسوا سعی لعلام فی سبیل الله مالک یوم المیعاد» «بچین میفرماید: «نهادیم فیه استشهد من خلق  
من نور البهاء، اذ کان مسجوناً بایدی الاعداء» و در مقام دیگر میفرماید «انت لمظلوم و حال قیوم قد حملت فی اول آیا  
ماناحت بالاشیاء و تزارت الارکان طوبی لمن نیز که دیگر بک الی الله خاتم الاصلاح» و اینصاً میفرماید

« یا میم لمجد نست ایقیت بروح دریان و محبتیک فی الاخران کن کلک قضی الرحمن آنہ لہو لمیمین القیوم ... ان یاها »  
الهیویه قدرت مساجد القدس ترکت الدینی فی سیل بک اشید آنک است الذی ایقیت ای مقام محمود و اشید آنک  
جعبت مظلوماً ای تیرک طبی کلک ولذین مسکون بذیک المددود ان یاداں لا بدیه قد شرفت بک تک الا رض و ما حولها  
آنک است دو نیمه الله کرن شده فی پنهان الدیار سوف یخراشه بک ما اراد آنہ لہو سجن علام ایوب با استمرار ک عنی الا ضر  
ترزیت فی نفسیا شوقا لعماک کن کلک قضی الامر و لکن الناس لا یعنیون ان یاها، القدمیه طبی کلک بهشت  
رده ک فی ایسجین اعظم بعد الله کنست بین ایمی الیین کفر و بالله فی هیوم الموعد آنا لوند کراسر اصعود ک لیشیبین ایل الرؤود  
و شیعلن الرجود بساز ذکر اسمی العزیز الودود . . . یونچین دریکی از مناجاتی صادره افتسلم تیرفاق روحی ثریحات قلم الاعز  
فدا، این بیان فرشم نازل « سبحانک اللهم يا اکنی ترانی بین ایادی الاحداد و الابن محمر ابد سه امام و جہاک یا من بیده ملکوک اکا  
اسی رب فدیت ما عطیتني لحیوه العباد و اکاد من فی البلاد . . . » اسی باران الکی علا خطه نمایید این بیان درین مناجات پقدار  
عظیم است و این تسبیه و معاصم بچه حدی رفع و حبیل سبیر صریح میز ناید؛ « فدیت ما عطیتني لحیوه العباد و اکاد من فی البلاد ؟  
اچیاعی عالم و اکاد ام ک ز خصائص این دور عظیم است و احلاط و حدت عالم انسانی را عظم داول بدارد این امر اقوام ا  
وسرا پرده آن باید من بعد قطب امکان پس ارتقاء اندیبات حاییه جهان برحسب نبوت انبیاء عظام و بشارة سطرو  
در الواح قیره مالک امام مرتفع گرد از برکت شهادت خصین مقدس بیان جمال جهن د عالم امکان تحقیق خواهد بیافت یعنی کلک در دور

سابقه بینی در دور حضرت ابراهیم اسماعیل و در دور حضرت سیح نفس مقدس حضرت در دور فرقان حضرت سید الشهداء دوکر بیان  
حضرت اب اعلی روحی ارشادات وصم الاطهر فدای حاضر و میانی فدا حجت تکمیر و تخلص اهل علم گشته و تغیر بالگاه فدا شافعه  
درین کو بسیح حضرت خصن الله الاطهر بفروده جمالت مدام عرض همام شادت را بتوشید تابع تعارف وجه این بهانه مقصود  
و عالم و عالیان جیاتی جدید یابند و وحدت اصلیه در جامعه بشارة تحقیق پذیرد و وحدت عالم انسانی اعلام کرد و عالم ادنی از نیز گشت  
ابنی شود تعالی تعالی مقام سلطنت متعزز المتعالی البازج لمیخس تعالی تعالی همه المبارک الاطهر العائزه الارفع الاشرف البیرون  
..... یا اینجا داند این دوکنشه ثمین اعلی دو دویا دگار جمال آدمیس اینی بودیه شاهزاده عینی سلیمانی البهاء و بقیتیه یادگار حضرت  
حمد البهاء منضم گردید و در تعجب و امده در نقطه مرتفعه در بجز از طاف ملاعنه و متعارف قبسله اهل بنا دینیه منوره حکما و روشنده تقدیسه  
سطره نواره سوره ریافت و در طبق این مرآفه شریفه رسی حرم من طاف حوله الاسماء زیر مفون گشته کرم آنکی ازین شرف طلب  
و اینها را است دکوم الله ازین موہبہت کبری بچگان و قرانه و مزاره در لوح کریم این کلمات عالیات مدون و مسطوره  
« یا کریم طوبی بعد طاف حوالک و ذکر خلورک و بر ذورک و ما فرات من فضل الله را بک ... یا کریم شریعی صهیون قولی  
اتی المکنون بسطان غلب العالم و بیور ساطع به اشراقت الأرض و من علیها اسرعی ثم طوفی مدینتیه الله التي نزلت  
من اسماء دکومه الله التي کانت مطاف المقربین و المخلصین و الملائكة العالیین . »

# پیام بیت العدل عظیم الکعبینه

۲۵ مارچ ۱۹۷۰ خطاب به یکم مخالف روحانیه علمیه

د وستان عزیز بهائی

نفس الله را قم آیات الهی میرزا مهدی غصن الله  
الاطهر میباشد نفس مقدسی که در حین هرچون روح بر سر  
انجذابش بطلوت ای هنر ای ای بزرگوار خود رجسا  
نمود که حیات و و و جون قدس ای در تحقق آمال  
د وستان و گنایش باب لقا بروجه اهل بها قبل  
گردد .

در لمح بارگی که در آن ساعت بر حرقت اژدهم مالک  
احدیت نازل گردید این بیان مقدس نازل "هذا  
یم فیه استشهد من خلق من نور البهاء اذکان  
مسجونا" بایدی الاعداء " و گذشتہ از این رتبه

بناسبت صد مین سال شهادت حضرت  
غصن اطهر همان با ۲۳ جون ۱۹۷۰ از مقاطعه بیاران  
الهی در سراسر عالم دعوت میشود که در اقامه  
دعا و مناجات برای "احیاء عالم و اتحاد ام" هدم  
و همدقدم گردند .

در آن ایام که هیکل مبارک حضرت بهاء الله  
در یکصد سنه قبل در سجن عکا مسجون و انسانی  
حن و آلام گرفتار شدند روزی در درنات دیگری  
رنگشود که بر مصائب هیکل قدم بیفروزد و آن حادثه  
پراحتراق شهادت غصن نیز آفاق و مصائب مظہر

باتوجه باين حرقت پر فرقه که ظهور و روزش  
موجب ظهور آنا رعیمه و انوار بهیه در عالم وجود  
خواهد گردید این هیئت انعقاد جلسات مخصوص  
دعاومناجات را تاختتیار محافل روحانیه محول  
مینماید تا هر نوع مقتضی دانند آن دام نمایند . در ارض  
قدس مرکز جهانی امرالله اجتماع مخصوص  
بر مزار آن مستشهد فی سبیل الله در جبل کرمی  
برقرار خواهد گردید و مرتب جانشانی آن جوهر  
و فاکه چنین سرمشق جلیل و متعالی از خدا کار و اینار  
جان در سبیل محبوب امکان با اهل عالم امداد  
نموده با تلاوت بیانات همارکه اب بزرگوارش مورد  
تجلیل و تکریم قرار خواهد گرفت .

با تحيات مشتاقانه  
بیت العدل اعظم

اسنی و مقام اعلی هیکل و فاصعد آن غصن د وحه ، بقا  
راد ارای آثاری عمیق تروانواری حلیل ترا نفس استدعای  
آن مستشهد فی سبیل الله شمرده و ما این بیان احلی  
مقام او را ستایش میفرماید :

“ انك انت و دیم الله وکره فی هذه الدیار  
سوف يظهر الله بك ما راد ” و در مناجاتی که از قلم  
اعلی درشان آن جوهر محبوث و فنا نازل این کلمات  
دریات مذکور :

“ ای هرب فدیت ، ما عطیتی لحیوه العباد  
و اتحاد من فی البلاد ” با این عنایات لانهایه مبارک  
علم میشود برای آن غصن الهی که چنین خلیص  
و حقيقة از خود ظاهر نموده و چنین علوزات و سمو  
منقبتی بمنصه ظهور سانده و تمام اشتیاق جان  
در سبیل محبوب ایهی فد آگرده چه مقام عظیم  
ورتبه اعلائی در امر مقدس الهی مقدار گردیده  
است .

# میرزا مهدی «غضنالله الاطهر»

محمد علی مکا خسروی

بد بوده است وحضرت ولی عزیزا مزالله روحی  
لتربته الفداد رلوح قرن کاد با سیمای صفحه ۴۴  
راجع بصعود شان چنین میفرمایند ( ترجمه )  
( در حب و حمده ) این ملایا وزایا حمیست در دنیا که  
ناگهانی دیگری رخ گشود که بر احران و آلام مبارکه  
بیفزود و آن عروق نفس مقدس جناب میرزا مهدی  
غضنالله الاطهر برادر پیشتر و دو ساله حضرت  
عبدالبهای وکاتب حقیقی بود . این ذات مقدس  
در ایام صباوت بس از مراجعت حضرت بهای اللہ  
از همراهی کردستان از طهران بیند اد منقل و سه  
آب بزرگوارش ملحق گردید و از آن تاریخ بعد در نفی  
وسرگونی جمال اقدس این مصاحب و همراه و تا  
آخرین دم حیات با غرفت و گرفت و اسارت و مسجونیت  
آن طلمت احادیث شریک و سهیم بود این غصن  
رسان و سدره سیحان هنگام غروب در حالی که بسر  
فرازیام قشله شنی بیفرمود و بروش مجهود بتوجه و مناجات

میرزا مهدی (غضنالله الاطهر) که از صلب  
جمالی مبارک و بطن آسید خانم بوده اند تولد شان  
بسال ۱۴۶۱ هجری قمری در طهران واژحضرت  
جهد البهاریج مساواه فداشی سال واژحضرت  
وقه مبارکه علیا ( بهائیه ) سه سال کوچکتر  
بوده اند . زمان تبعید جمالی مبارک از طهران بیند ای  
چون فصل زستان و هوای سیار سرد و راه نیزی نهایت  
سخت و دشوار و میرزا مهدی نیزد رآن موقع بیش از سه  
سال نداشت لهذا حضرت بهای اللہ صلاح ندانستند  
این طفل سه ساله را همراه ببرند بهین مناسبت  
اور از طهران بنسوین مسوندند و میان استقرار  
کامل در بند افاطمه خانم ( مهدی علیا )  
حرم دم هیکل مبارک در سال ۱۴۷۶ هجری  
قمری طهران آمد و طفل مزبور را که ده ساله بود  
بیند اد برد خلاصه از سن ده سالگی بیند  
مدت ۱۲ سال شریک و ناظر نفی و سرگونی و بسی

۱ - چین اخوی بزرگ جمالی مبارک ( میرزا مهدی ) بسال ۱۴۷۵ هجری قمری صعود نمود و سال بعد  
هیکل مبارک صاحب فرزندی شد لهذا اسم او را میرزا مهدی نهادند .

- نقل از ( اقليم نور ) مجلد نانی

وفا و مظہر عبودت کبری را که لسان قدم در شانش  
به بیان (( من خلق من نور البهاء )) ناطق و مظلومیت من  
از قلم اعلیٰ مذکوروا سرا صعود ش مکشوف گردید به مرادی  
حافظین قشله بخارج شهر انقال داده و در محلی مجاور  
مقبره، بنی صالح بخاک سپرندند تا آنکه هفتاد سنه  
بعد آن رمس مطہری ارس منoram بزرگوارش از مقبره  
مذکور برد امنه، جبل کرمل در ظل مقام پرانوار حضرت  
نقشه اولی وقرب مضع اخت جلیلش حضرت ورقه  
علیا منتقل گردید ) .

خلاصه صعود بارگش غروب یوم بیست  
و سوم ربيع الاول ۱۲۸۷ھ . ۰ ق مطابق با ۲۳ زوئن  
۱۸۷۰م در سن ۲۶ سالگی اتفاق افتاد چون  
آن موقع در عکاسی از غسل دادن آن جسد منور امتناع  
نمود و آحسن ( پسر ملا زین العابدین عمو شماره ۹ )  
که برای تشرف در عکس بوده دامن همت بکمرزد، مراسم  
غسل را بجای آورد و چنانچه فوقاً " مشاهده و ملاحظه  
گردید حضرتش در قبرستان بنی صالح مدفنون و بعداً "   
باراده، مطلقه، حضرت ولی امرالله ارواح حنفی دا  
رس مطہری را بارگش منور مادر رشان ( آسیه خانم )  
بحبل کرمل جنب مقام اعلیٰ در محل مرآقد انقال دادند .  
راجع بصعود حضرت غصن اطہر رلیح  
آقامهدی فرهادی قزوینی زیارت نامه می ازیراعمه  
بارک جمال قدم جل اسمه نازل که ذیلاً " ملاحظه  
میشود :

( هذاحین فيه يغسلون الابن امام الوجه بعد الذى  
نفيه في السجن الاعظم بذلك ارتفع تحيب البكاء  
من اهل سرادق الابي و نوع الذين جسموا ملائم  
في سبيل الله مالك يوم الميعاد في مثل هذه الحالة  
ما منع القلم عن ذكره مالك الام يدعوالناس الى  
الله العزيز الوهاب هذایم فيه استشهاد من خلق من

بساحت حضرت معبود مألف و در دریای اذکار  
مستغرق بود از غایت جذب از خود بی خود شد  
واز حفره ای که جهت روشنائی حجره، زیرین تعبیه  
شد بود بزیرافتاد و هیکل اطہر ش با صندوق چوی  
که در همان حجره تحتانی قرار داشت تصادم نمود  
واعضاً و اخلاق صدم شدید یافت در اندازین حادثه  
بس از مضی بیست و دو ساعت طی روحش بمزار  
قدس علیا پسروا زنود و در رفاقت اسنی لانه و آشیانه  
ساخت و آن رز سه کبری یوم بیست و سوم ربيع الاول  
۲۸۷ه ( مطابق با ۲۳ زوئن ۱۸۷۰میلادی )  
اتفاق افتاد و آن سازج و فادر لحظات اخیر حیات  
از ساحت اقدس رجان نمود که جان مقدس شن چشم  
فديه عی د رسیل تحقق آمال د وستان قبول و سارادات  
خفیه الهیه ابواب سجن و قابر وجه اهل بھاء گشود  
گردد .

در مناجاتیکه از قلم اعلیٰ در وصف آن غصن  
دو حده، بقا، نازل شهادت کبرايش را بظاهره  
قریانی فرزند حضرت ابراهیم و جانب زی حضرت  
روح برصلیب و شهادت حضرت سید الشہداء  
در ارض طف که دراد و ارسابقه و ظمہرات ماضیه  
موجب تطہیر و نجات ام و ممل مختلفه بوده در این  
عصر اعظم علت حیات عالم و حصول وحدت اصلیه  
در انجمان بنی آدم می شمرند د راین مقام این بیانات  
عالیات مسطور قوله الاحلى :

( ای رب فدیت ما عاصیتی لحیوه العباد و اتحاد  
من فی البلاد ) و نیز خطاب با آن غصن شهید  
می فرماید ( انک انت و دیعه الله و کریمه  
فی هذه الديار سوف يظهر الله بك ما اراد ان  
لهم الحق علام الغیوب ) و بعد از آنکه جسد اطہر  
را در حضور جمال اقدس ابھی غسل دادند آن معدن

من نورالبهاه اذ كان مسجوناً "بأيدي الأعداء"  
عليك يا غصن الله ذكر الله وثنائه من فسى  
جبروت البساه وثناء من في ملوك الاسماء طوى  
لك بعافيت مثاق الله وعده الى ان فديت  
نفس امام وجه ربك العزيز المختارات المظلوم  
وجمال القيم قد حملت في اول ايامك في سبيل الله  
ماناحت به الاشياء وتزلزلت الاركان طوى لمن  
يذكرت ويتقرب بك الى الله فالق الاصحاب ...  
(انتهى)

حضرت ولی امر الله روحی لمرقدہ الفداء  
در لوح مورخ ٤ شهر المسائل / ٦ مطابق ٢٥ دسامبر  
۱٩٣٩ میلادی راجع بحضرت غصن اطهرجنین  
میفرمایند :

..... آن غصن زیبا وورقه علیا در حبوجه  
بلاخ برافر و ختند و چون بر وانه حول شمع به .....  
پس وختند و ساختند ساغر ک رآشام را اسوة به وجما  
لجماله و طلبها "لرضاهه مالا مال نوشیدند و سیود  
بی کران بردن و اکلیل موهبت کبری بر سرنها نند  
این تم المیقات و ظهر ما کان مذکورا "قی کتب الانبیاء  
و مسطورا "من القلم الاعلى فی صھائف عزیزی سع  
آن غصن رعناء وورقه مظلومه منته " از سدره " و فسا  
واهل حرم کبریا در رکاب جمال ایمی بحصن عکا  
رسپبارگشتند و در منفا قاتلین و سارقین در خرب  
مدن دنیا مقرگزیدند و در قشله عسکریه مدت د و سال  
محبوس و مسجون گشتند غصن جلال حنظل جفا  
راجون عسل مصفابنو شید و از سد باب لقا بروجه اهل  
بهاه بنالید وزارید شب و روز بخد مت اب آسمانی  
قیام نمود و راقم آیات وحی البی گشت از عالم و عالمیان  
چشم بر پست و در سحریناتش مستغرق شد از هستی  
خود بیزارشد و جمالش دل بست رنجور و علیل گشت  
و حاکمه الامر رعنوان شباب متوجهها "الیه منقطعا"

عن دونه مستعرقا "فی بحر کلماته متنیا "بکیته الفداء"  
انجذابا "الى ملکوته بمظلومیت بی منتهی خود را فدای  
جمال ایمی نمود و تاج شهادت کبری بر سرنها و ماین  
بيان مبارک احلی که از قلم اعلى صاد رفتخر گشت :  
((هذا حين فيه يغسلون الابن امام الوجه بعد الذي  
فديناه في المجن الاعظم بذلك ارفع نجيب البكاء  
من اهل سرادق الابي و نوح الذين حبسوا مع الفلام  
في سبيل الله مالك يم الميعاد ))

و همچنین میفرماید ((هذا يوم فيه استشهد من خلق  
من نورالبهاه اذ كان مسجوناً "بأيدي الأعداء"  
دیگر میفرماید (( انت الظلم و حمال القيم قتـ  
حملت في اول ايامك مانحت به الاشياء وتزلزلت  
الارکان طوى لمن يذكرك و يتقرب بك الى الله  
فالق الاصحاح )) وايضاً میفرماید ((یامیں المجد  
انت ارتقت بروح و ریحان و محبک فی الاحزان  
کذلك قضی الرحمن انه لہو والمهین القيم ان یـا  
ها" الہویہ قصدت معارج القدس و ترکت الدنیا  
فی سبیل ربك اشهد انک انت الذى ارتقتی الى مقام  
محمود و اشهد انک رجعت مظلوما "الى مقرک طوى  
لک وللذین تمسکوا بذیلک المهد و دانیا دال الابدیه  
قد تشرفت بك تلك الارض وما حولها انک انت و دیعه  
وکزه فی هذه الديار سوف يظهر الله بك ما رادا نه  
لهم والحق علام الغیوب باستقرارک على الارض تزلزلت  
فی نفسها شوقا "للقائق" كذلك قضی الامر ولكن الناس  
لا يقمن ان یایا" القدیم طوى لك بما انفقت روحک  
فی السجن الاعظم بعد الذى كنت بين ایدی الذین  
کفروا للله فی الیم المیسد انا لوند کرا سر اصعودک  
لینتهن اهل الرقود و شتعلن الوجود بنا رذکرا سعی العجز  
السود )) و همچنین دریکی از مناجاتهای صـادره  
از قلم نیر آفاق روحی لرشحات قلمه الاعزفداء این بیان  
افخم نسائل :

### الاشرف البدیع .

آحسین آشجی (۱) چنین تصریح کرده است .  
خضوع و خشوع و توجه و مظلومیت ایشان فوق تصویر  
عقول بشری بود و چند سالی سنثان از سرکار آقا روح ما  
سواه فذ اکوچکرودند ولی قامشان قد ری مرتفع تسر  
وهیشه در حضور جمال مبارک بتحریر و نزول آیات  
مشغول و چون باب لقا مسدود بود همیشه در رساله  
بام قشله بمناجات مشغول بیشدند یعنی قبل از غروب  
چون از مشغولیت تحریر آیات فراغت بی یافتن در تشریف  
میبردند بالای قشله فوق محل اقامه که حیاط خانه  
ونزدیک محل طبخ بود منفذی در وسط بود در حالت  
مشی و خرام و شدة عالم مناجات و توجه بملکوت ابھی  
چون آن منفذ رسیدند و روی مبارکشان بعالماً بالا بسود  
از وسط منفذ در حیاط خانه بروی سنگهای صلب  
افتادند و از هیبت صدا و ناله جمیع از اطاقها خارج  
گشتند و دست تحریر اقضا و تقدیرات الهی بر سر زدیم  
در آن حین جمال قدم جل کبسمیانه از اطاق بیرون  
تشیف آوردند ملاحظه و فرمودند که آقاچه کردی چه  
شد افتادی معروض داشتند که من همیشه در رساله  
بمقدم شمرده بودم و ملتفت بودم که آن منفذ  
میرسم ولی امشب قضا و قد رچنین شد که از خاطر مرم  
رفت بعد آن هیکل نازنین راوارد اطاق خود شان نمودیم  
وطبیب حاضر نمودیم . شخصی بود از اعمالی ایطالیا  
و هرچه مد این نمود نتیجه حاصل نشد (چون قضایا  
آید طبیب الهی شود ) و جمال مبارک روحی لاحبائی الفدا  
فرمودند آقاچه میخواهی بگویش نمودند که رجایا  
دارم بآن لقا مفتح شود از رای احبابی الهی فرمودند  
انشاء الله آنچه از خد میخواهی خدا عنایت میکند  
و آن حالت ضعف و درد والم و ناله و مظلومیت که

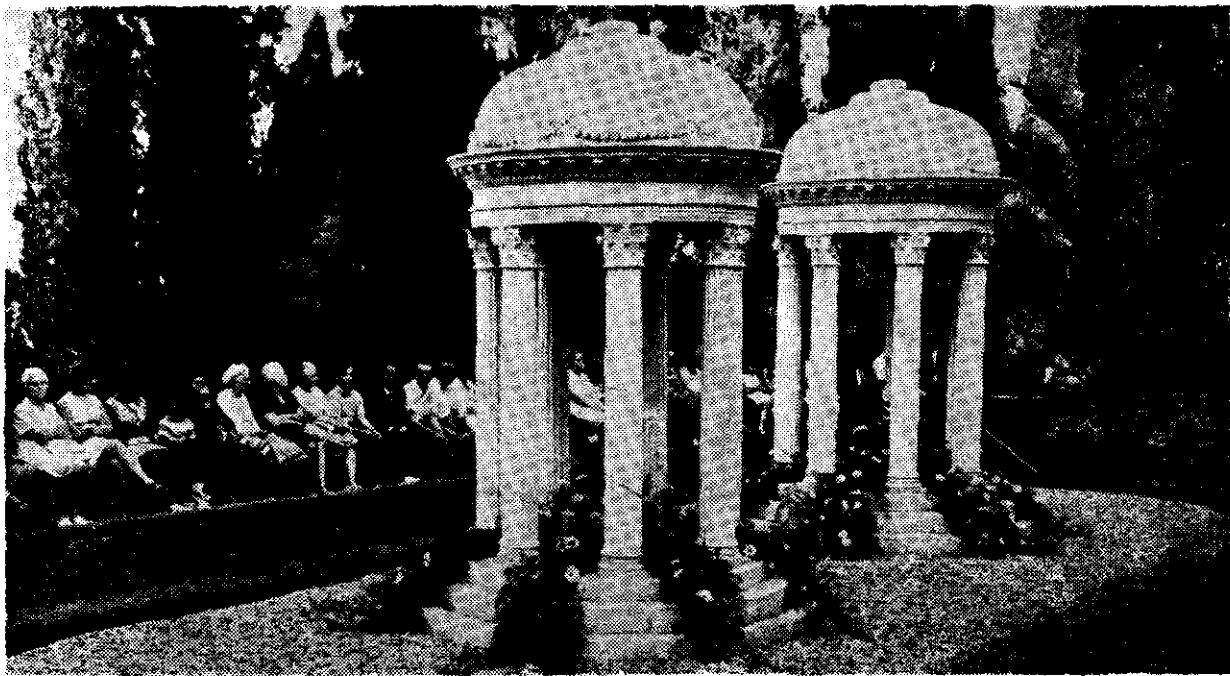
((سبحانك اللهم يا الهي ترانی بین ایادی الاعداء و  
والابن محمر سده امام وجهك يامن بسده  
ملکوت الاسماً ای رب فدیت ما اعطيتني لحیة و  
العباد و اتحاد من في البلاد )) ای باران الهمی  
ملاحظه نمائید این بیان در این مناجات چه مقدار  
عظیم است و این رتبه و مقام بجهه حدی رفیع و جلیل  
بنص صریح میفرماید ((فَدِيْتَ مَا أُعْطَيْتَنِي لِحِيَّةٍ وَ  
الْعِبَادَ وَ اتَّحَادَ مَنْ فِي الْبَلَادِ )) احیای عالم و اتحاد  
ام که از خصایص این در و راعظ است و اعلان وحدت  
علم انسانی که اعظم واول مبدأ این امر اقم است  
وسراپرده ، آن باید من بعد در قطب امکان پرساز  
اتمام انقلابات حالیه جهان بر حسب نبوات انبیاء  
عظام و بنارات مسطوره ، در الواح قیمه ، مالک انسام  
مرتفع گرد آزیز رکت شهادت غصن مقدس رسان  
جمال رحمن در عالم امکان تحقق خواهد یافت  
همچنانکه در اد و ارسابقه یعنی در در و رحضرت  
ابراهیم اسماعیل و در و رحضرت مسیح نفس مقدس  
آنحضرت و در در و رفقان حضرت سید الشهداء و در  
کوریان حضرت رب اعلى روحی لرشحاتد مهر  
الاطهه رفیع ملئها بحلاضه و مسیاهی قد اجیهت ، تجلیه میر  
و استخلاص اهل عالم گشتند و قربانگاه فداشت اتفاق نیز  
در این کوریدیع حضرت غصن الله الاطهه بفرموده  
جمال قدم ، واسم اعظم جام شهادت زینوشید  
تاباب لقا بروجه اهل بهامفتح گرد دعاء و عالمیان  
حیاتی جدید یابند و وحدت اصلیه در جمعه بشریه  
تحقیق پذیرد و وحدت عالم انسانی اعلام گرد د عالم  
ادنی آئینه ملکوت ابھی شود تعالی تعلی مقامه  
المتعظم المتعزز المتعالی البازخ المبتهج  
تعالی تعالی اسمه المبارک الاطهه الاعز الارفی

۱ - آشیز جمال مبارک که در تمام مقایع زینه ادد رمعیت مبارک بوده و در در وره میثاق نیز بوده و  
اوایل د وره حضرت ولی امر الله صعود نموده است .

است اشک چشم ازشدت تاثرخشک شده بسیود  
بعد از اتمام غسل و گفتن آن طیربالهی راد رجوف تابوت  
تازه ئی نباید باری اهل سرادر قابهی واحبای الهمی  
در آن حالت چه نمودند و چه بد و ش کرفتند صیحته  
وناله بعنان آسمان رسید و قیامتی برپا شد و حالات توجه  
و توسل و سعیت و سکون در خارج قلعه عکاد رینی صالح  
آن وجود مقدس استقرار یافت و تسليم شد و حال آن مرقد  
مطهر را حضرت مولی الوری در ورش آهن زند و چند  
نفر از قبر احباب او در جوف آن دایسه میباشد و سنگی که  
بناشد بخطیر مرحم جناب مشکین قلم علیی  
بهاء الله الابیل ( یا بایتها نفس المطمئنه ارجعني  
الی ریل راضیه مرضیه ) بعد از رجوع روس مطهر شان  
بقشله حین ورود زلزله بظهو و رسید که کل آکاه شدند  
... بعد از چند روز در خارج اطاق مبارک صدای  
پائی بگوش مبارک رسید که گواص دای بایه آن طلعت  
اطهر انور بود بعثتنا " جمال قدم جل جلاله دوست دفعه  
فرمودند میرزا مهدی دیگرا زاین حال چه آتشی در قلب  
افتاد که هرنفسی آرزوی عدم مینمود و میسر نمیشد و چون  
بشارت فرمودند باب لقا مفتح میشود چندی  
نگذشت که کم کم ابواب لقاد رخود قشله مفتح واحبائی  
که در خارج بودند مانند دائی حقیر استاد اسماعیل بنسا  
و جناب شیخ محمود عربی و عثمان افندی سلطانی واضحان  
علی روس لا شهاد مشرف میگشتد و کم کم مسافرین  
وارد میشدند .

قوه تقریر و تحریر ممکن نیست که وصف نماید هرگز  
وارد میشد بانهایت لطف و محربانی و معدتر  
ی طلبیدند و احباء چون بعیاد تشاں مشرف میشدند  
ی نشستند و همیشه میفرمودند که من خجالت میکشم  
شما ها نشستم و من خوابیده باید ببخشید بس اری  
از این قسم بیانات حزن انگیزه جگرها را مشبک مینمود  
واز وقت افتادن تاصعود شان تقریباً ۴ ساعت  
طول کشید میعاد بیعاد دیگر روز دم و ماسوم  
بود که بعثنا " جمال قدم جل عظمه در اطاق مبارک شان  
شنیده شد که چند دفعه میفرمودند مهدی طهر  
مهدی ... بعد از صعود حضرت غصن الله ال  
اروح العالمین لمظلومیته الفدا شیخ محمود حضور  
حضرت مولی الوری روح ما سواه قد اعرض نمود که  
آقام نیخواهم که اهل عکاین هیکل لطیف نازنیس  
الی راغسل دهن من میخواهم بدست خودم این  
خدمت را نجام دهم و این شرافت را حاصل نمایم  
قبول فرمودند بعد در وسط قشله چادر ریزد شد  
و در وسط چادر آن هیکل مظلوم را بر روی تحت پسراه  
گذاردیم و شیخ محمود مشغول بفضل شد و احبابی  
الهمی مانند بسروانه طائف حول آن سراج الهمی  
بتصرع و بتھال و ناله و حنین که وصف آن نتوان نمود  
و حقیر مشغول به آوردن آب و اموال غسل گاهی بسلا  
گاهی پائین ( ۱ ) . ملاحظه میشد که حضرت  
مولی الوری روحی لاحزانه <sup>القد</sup> در خارج چادر رمشی  
میفرمودند در نهایت اضطراب و عجله و در رجه  
مارک بقصی آثار حزن نمود ارسود که از وصف خارج

۱ - شیخ محمود - ۲ آقا حسن پسر عمومی جمال مبارک - آحسین آشجی بفضل دادن مشغول گشتند .  
استخلاص جمال مبارک از قشله عکاب دین ترتیب بود که چون بین روس و عثمانی بر سر مسٹله بند رسپا سپل جنگ  
واقع شد و از اطراف و متصرفات عثمانی دسته دسته و فوج فوج سربازی عکا وارد که از آنجا سوار گشته شده و میدان  
حرب اعزام دارند لذ اقله ( سربازخانه ) مورد احتیاج و توقف قشون شد لذ ادولت عثمانی جمال مبارک و هائله  
ربا کمال معدتر از قشله خارج ساختند - ( نگارند ) ( وهیکل اطهر از سربازخانه خارج و داخل عکا شریف  
بردند و آزاد گشتند و اجداء که در اطراف بودند مرتباً بحضور میر سید ند .



احتفال مئوی شهادت حضرت غصن اطہر در آرض اقدس



# شمارت

علاء رضا روحاوی

خشن اطهر رزمن ازیام سجن آمد فرورد  
یا افسول نیری از آسمان آمرسند

دیشدۀ اهل حرم از این مصیبت خون گریست  
سجن شد بیت الحیزن بزمالک ملک وجود  
فديه شد در راه حق ابني که در راه ابیش  
جان هزاران تن چوا سمعیل قرسانی نمود  
اهمل حق تسلیم تقدیس روضای حق شوند  
نیست از تدبیر هاد رضع آن تقدیس نمود  
جان و تن از هم جدا شد خشن اطهر را چوکرد  
تن سقوط ازیام و جان بر جنت آبهی صعود  
طاپری عرش آشیان در سجن اعد اخسته جان  
دست لطف وجود حق از سجن اعد ایش ریود  
کرجه بگشته است یك قرن از حدوث حادثه  
قرنهای باید حدیث این حوادث راشند  
بر سهاء الله بیدادی که رفت از ظالمین  
کی رسول هاشمی دید از تصاری وزیهد  
تاب فرمان د و سلطان باید رعکانهاد  
اینچنین فرمود سلطان قدم گاه ورود  
کانجه در تورات و در انجیل و قرآن وحده ها  
بود از میعاد رب گردید ظاهر آن وعده

گشت با اهل حرم در سجن اعظم مستقر  
منزل آیات رحیم مظہر رب و دو د

ابتدای آب و نان ماندند با آن شه بس جن  
 جمعی اطفال و نساء از ظلم آن قسم عن سود  
 این همه حمل شد اید کرد تابنیان نه د  
 اتحادی در پسر آن مظہرا حسان وجود  
 این همه در قید و مند افتاد تا گرد خلاص  
 عالم انسانی اندر ظل امرش از قیمود  
 چشم گرد و چون بهاء اللہ مسجونی ندید  
 کار د گرد نکشان را سرید رگاهش فسود  
 گوئکرد ابليس بر او سجده از رو زالست  
 شدم لايك را بخاک در گهش سر بر سجود  
 هم گلستان بر بیهاء اللہ شد هم بر خلیل  
 آتش نمروع و نار گینه خصم لسدود  
 گشت خوش آب و هواعکای بدآب و همها  
 شد بدل زندان بقصره هجی و بیت عبود  
 صیت امربرمش بی حرب عالم گیرگشت  
 نقش اسم اعظمش بی جنگ کشورها کشود  
 هست عزتها همه در دست سلطان قدم  
 هست قدر تها همه در قبضه رب الجنود  
 طیب احکام بدیع و عطر کلک اطهرش  
 در فضا ها گشته نافذ هجوی مشک وعد  
 عاشقان روی او شادان بجانب از شدن  
 سوی میدان غداب اخوان دن شعر و سرود  
 غصن اطهر جان خود در سجن اعظم فدیه ساخت  
 گرچه ذکر ما تمش غم بر سر غمها فسوزد  
 بود روحانی نناگویش نه تنہاتا ابتد  
 خیل کروین فرستد غصن اطهر را درود

# أخبار مصورة

فرماندار ایالت مینسوتا اعلامیه  
روز جهانی صلح را امضا میکند



اعضاً محفل روحانی ملی بهائیان  
ویتنام رضوان ۱۹۷۰



اعضاً محفل روحانی ملی بهائیان  
آل سکار رحضور یکی از اعضاء هیئت  
مشاورین قاره ای و دو تون از اعضاء  
هیئت معاونت





کانونشون ملی به باغان کنارا اول ماه مه ۹۷-۱ از ۹۵ نماینده منتخب ۴۸ تن در کانونشون مسیحی حضور داشتند که در تصریف فواید ای از آنها دیده می شوند -

# یادداشت های لار

درباره حیات و خدمات آیدار امر تبر  
جناب حاج سریا محمد قاسم معروف به

ابن ابهر

« ۲ »

یادداشت های میرزا فخر الدین در شرح احوال جد -  
والدوم معظم خود از صفحه پانزده تا هیجده به جهاتی که  
بر ماروشن نیست خط خورده و امتدل شده است. موضع این  
چند صفحه روایت میرزا فخر الدین از جده خوش است در ساره ۰  
مذکراتی که بین جنابان میرزا عبد الرحیم و میرزا عبد العطیه و  
بعدت تبیست روزد رکفت و در بیان موجب این مسیر  
والاکبر گردید . اما این روایت جنانکه بجای خود خواهد آمد  
درست نیست و اخطاء حافظه بری آید . اماد رضمن همین  
صفحات مطلب دیگری آمده که شایان توجه است و آن ذکر  
این نکته است که روایت فوق شانزده سال قبل در سن  
۱۳۱۵ هجری قمری میرزا فخر الدین نقل شده است و  
این امر گواه این است که یادداشت های مورد بحث در سال  
۱۳۲۱ هجری قمری - شف سال قبل از صعود حضرت ابن ابهر  
بلکه قدس مالک قدرت تحریر شده است .

---

قسمت اول این یادداشت هادر شماره ۱ و ۴ سال جاری بمنظرونند گان ارجمند رسید .

راثواب می دانستند خلاصه او سطح ماه ربیع الآخر سنه ۱۲۹۱ احمد دارفانی را وداع نموده و حیات ابدی فائزگردید و در بیست ماه رمضان همان سال ولادت فانی اتفاق افتاده است . آن اوقات قران او اخ حکومت محمد تقی خان مهد الدله معروف بود که اعمالش در صفحات تاریخ شورش زنجان مشهود و خود فانی غالب اعماء حابرانه اورابه جمهت مسیونیکلاجنسنال فنسوا فرانسه مقیم تبریز موقعي که تاریخ امرجادید رای نوشت یادداشت گرده ام بهر حال بس از چند روزی دستخطی از حکومت زنجان صادر بدین مضمون :

"جنابان مستطابان آقای میرزا عبد العطوف مجتبی و آقای میرزا محمد تقی زید فضلهم ازفوت والدم در حرم شما نهایت حزن حاصل و خود را در راین مصیبت باشما سهیم میداند . محض تسلیت شما از آستان ملائک پاسبان اعلیحضرت قد رقدرت شهریاری ارواح انفاده مواعیب به جهت شما استدعا نموده \* تابه راه مشغول دعاگوئی ذات ملکوتی صفات اعلیحضرت حمایت می کنند . مجد الدله و غیابا "هم دستخطی به میرزا فتح امام جمعه و آقا هدایت صادر نموده منی بر نهایت لطف گویا مسموم نمودن جدم باطلان حکومت بوده است واين مساله را والدم و عم منقول شده و ملاحظه نمودند که استنار طلب بهتر آن است که شهرت بدند و اسباب توهین به جهت خود شان وارد خواهد شد . مجد الدله حاکم هم بواسطه گرسن و هم در اواخر

دبیله یادداشت های مذکور از صفحه ۸ ابعاد چنین است :

"خلاصه پس از چهل روز اقامت قزوین والدم (میرزا عبد العطوف) با جازه" جدم (میرزا عبد الرحیم) عازم اسپری شوند . قرب شش هفت ماه در این مشغول تدریس و نماز جماعت بوده آنگاه حاجی میرزا عبد العظیم برادر کوچکتر جدم خواهش نموده بود که صبیه بزرگش حوا خانم را که از جمله زن های صبور و عاقله بوده والدم بنزی خودش اختیار گند .

والدم موکول با جازه" جدم نموده پس از استیزان مجلس عقد باشکوهی منعقد نموده والدم ام حوا خنانم را برای والدم عقد نمودند پس از یکماه از عروسی برادر جدم از قزوین به مراغه مراجعت نموده و همان اوقات مرضشان رویه اشتباد بوده اما هالی عموما "حتی اولاد آقا جواد که باطننا "کمال مغایرت و دشمنی را داشته از جدم دیدن کرده وایشان هم طبیعی همراه خود داشته و روزی یک دوچار جسب احرازه طبیب برای بازدید میرفت تا این که نوی ملاقات اولاد آقا جواد رسیده . روزی در موقع عصر برای بازدید آنها ری روز د و آن جا چائی و قهوه برای ایشان می آورند پس از میسل چائی و قهوه حال تهوع با ایشان روی داده بطیوری حاشان سخت می شود که سواره بمنزل (میرونند) شب حاشان بشدت سخت گشته از قرار گفته طبیب کیما سی داخل قهوه بوده که محض نواب بسودن ایشان را مسموما "شهید کردند چه که بعقیده آن ها جدم را خارج از دین می پند اشتباد و گشتن خارجی

\* در فرمان ها و مذاکرات موجود در خانواره جناب ابن اسپری مذکور در موضع موضعی مورخ رمضان ۱۲۹۴ ملاحظه شد که تایید حکم قبلی است و موجب آن " در چزو مستعیران قزوین مبلغ سی و دو تومن و هشت هزار دینار در حق عالی جنابان علماء گرام میرزا محمد تقی برقراری گردد "

تکلیف شرعی مبابا این هاچیست و اگر یقین کیم که  
این حالت دین محمدی خارجند آبا خون این حالات  
است یا خیرود رصورت حلا بودن سرماها قتل اینها  
واجب است یا خیر؟ بدترم در جواب میگفت که  
مشرک آنها هستند که منکر ضروریات دین محمدی  
هستند یعنی کسانی که آن وجود مبارک را نعوذ بالله  
د رغکوی دانند و قرآن رامن عند الله نبی دانند و من سا  
خود این طایفه گفتگوکرد ام و بعضی از کتب آنها  
راخوانده ام این ها همه بیغمبران را تصدیق دارند  
بلکه بایه<sup>۱</sup> دین بهائی را بر روی قورات و انجیل  
و قرآن<sup>۲</sup> دانند و در این صورت این طایفه را مرتد  
نتوان گفت

بادداشت های میرزا فخر الدین در همین جا  
ناقص مانده است و معلوم نیست که آیاتته ای دارد  
یانه<sup>۳</sup> ب باقی دایستان را از تاریخ جناب شیخ  
محمد گاظم صحندر که در همان سنه ۱۳۳۱ هجری  
تمی نگارش یافته است چنین می توان خواند :

” بس از صعود والد ماجد جناب ابن ابهر افساد  
علمای ابهر روز تجان چند ماه در حبس شدید مبتلا  
شدند و بس از استخلاص (۱) باز اداء آرام نگرفتند  
و صندوق نوشتجات ایشان را شبانه سرقت نموده (۲)  
در مجالس و معابر و مساجد و منابر اشتهر وانتشار دادند  
و بعد امام جمعه بتوسط برادر رخد شیخ الاسلام  
آن نوشتجات را ب طهران برای قلع و قمع ایشان  
فرستاد و ایشان هم مجبور بر فتن طیبران برای مقاومت  
شدند ولی بتاییدات غیبیه شیخ الاسلام بمفرد  
ورود ب طهران مرسیض شده اجل اور امحلت حاکمه  
نداد لهذا ایشان با کمال سرعت مراجعت نموده  
منصب شیخ الاسلامی گذروا حی خمسه را تصاحب  
نمودند که ن بازمغان دین ایشان را به حال خود  
نگذاشتند و املاک ایشان را غصب و تصرف نمودند

بمرض سختی مبتلا از حکومت خمسه استفاده داشته و  
شاهزاده رکن الد ولہ برادر رناصر الدین شاه در عرض  
به جهت حکومت منتخب ووارد شده و میرزا فتوح  
امام جمعه را در را به دل مظلوم خود قرارداده بطوطی  
که در عرض پنج شصت سال بیست و دو و مارچه ده بسی  
جهت رکن الد ولہ اعزایدات هوای خردی داری  
کرده و منتهای تقرب را ( در زند ) رکن الد ولہ  
بید اکرده و در سر سرهم ازوالد ویشتر از عزم  
سعایت می گرد چونکه عم معظم قد ری بی پرده تسر  
مشغول تبلیغ امرالله و نشر نفحات الله بوده والواح  
مقدسه هم بتوسط قاصد مخصوص از قزوین یعنوان  
ایشان میرسیده و آقای عیای ساقی الذکر را داشته اند  
با کمال یگانگی مراوده کند و در باطن از محل جعبه  
که الواح مقدسه میان او بوده با نهایت تردستی  
تفتیش می گند و از طرفی هم عم معظم بگمان این که  
شاید آن بدبخت را به شاهراه دیانت حدایت  
نماید و سقی اور با کمال و شوق می بذیرد و احبابی ابهر  
هم کم رویه ترقی گذاشته عده آن هابه سی  
چهل میرسد بیشتر آن عا از اقارب بوده از آن جمله یکی  
از احباب ای با محبت میرزا ابوالقاسم خالوی سزرگ  
والدم بوده که غالب اوقات محاذل روحانی و مجالس  
انس را در رضنیل او میان زیرزمینی تود رتود رساعت  
شش هفت از شب منعقد می گردند که بگلی  
همسایه ها و اغیار در رخواب باشند و اسباب عده می  
به جهت احباب فراهم نشود گرچه همسایه<sup>۴</sup> متصل  
او مراد رش میرزا ابوالاعلی بوده که خالوی کوچک  
والد باشد در منتهی درجه اعماق را عتراض بوده  
حتی کرارا<sup>۵</sup> به قصد صدهم عم برادر رخدش میرزا  
ابوالقاسم بوده و چون بد رم را غیرسمایی می بند اشت  
با اورا زد خود را اظهاری کرده که نبی دان ایشان  
چه دین تازه است این ها اختراع نموده اند و آیا

(۱) این رهائی بیا ب مردمی برادر رمکم جناب میرزا عبد العطوف تحقیق یافته است.

(۲) ظاهرها " سارق همان آقای عیای مذکور بوده است .

ولیعهد که در آن خطاب به "عم اکرم اعظم  
تامدار مoid منصور فرخند شیم کامکار ملک آراء" (۱)

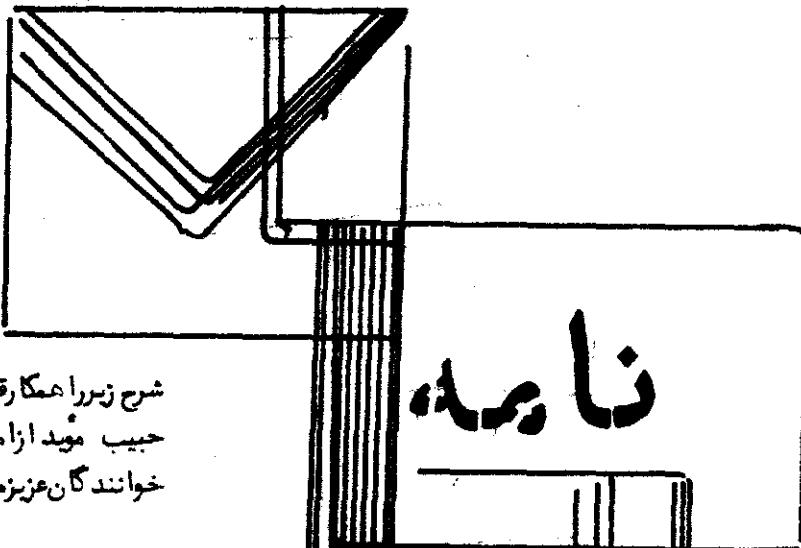
چنین مسطور است :

" از قراری که بد رجه چشم و شهود رسید عالیجناب  
فضائل نصاب اخوند ملام محمد تقی شیخ الاسلام  
ابهراز جمله فضلا و دعاگویان دولت قاهره و اکمال  
تفوی و ورود موصوف می باشد چون رعایت احوال  
این قبیل اشخاص لازم است لهذا محض حصول  
مزید فسراحت و آسودگی عالیجناب مشارالیه  
بتحریر این ملفوظه اشارت می داریم قد عن داری بـ  
رعایت توقیر و احترام او را در آن صفحات مرعی داشته  
کسی بـی جهت مزاعم و مشعرض نشود آسودگی  
مشغول دعاگوی باشد شهر جمادی الـ ولی ۱۲۹۵

اعطای چنین عنوان مانع از آن نشد که همه  
اموال جناب ابن ابهر و خانواده جلیل ایشان گرفتار  
تجاویز و تطاوا، اعداء شد و کلاباد یغمد رفت .

تابا لآخره ناچاریه هجرت طهران شدند .  
از جمله اسناد و مدارکی که در خسانواده  
جناب ابن ابهر دست آمد نامه ای است با مضای  
"داعی میرزا محمد تقی شیخ الاسلام ابهری" که  
در آن چنین مقرر شده است : " سال قبل مراتب  
دعائگویی داعی بعرض حضرت اشرف ارفع احمد  
والـ ولیعهد طول الله عمره رسیده رعی بافتخار  
داعی بـلقب شیخ الاسلامی عنایت و مرحمت فرموده  
چون ملاحظه حالات داعی را در مراسم دعاگویی و  
خد مثگزاری فرموده اند مستدعی از مراحم ملوکانـه  
جنان است که دستخط مبارک شرف صدور  
بـذیرد و فرمان همایوـنی عنایت شود . . . شاه  
پس از ملاحظه این عرضه در بالای آن چنین توقیع  
کرده است : " اگر ولیعهد رقم زده باشد  
کافی است " و این ترتیب منصب شیخ الاسلامی  
ایشان مورد تایید ملوکانـه قرار گیرد . مـدرک  
دیگر دستخط تذہیب شده است به مهرو امضای

(۱) ظاهرا " مراد نواب والاعباس میرزا ملقب بـلک آراء " است که در ۱۲۹۵ هجری قمری بـحکومـت  
خمسه منصب شد .



شرح نیرا همکار قدیعی آهنگ بدیع جناب دکتر  
حبيب مودع از امریکا مرقم داشته اند که عیناً "بنظر  
خوانند گان عزیز نیرسند" :

نزدیک غروب دکتر منوجهر فرزندم با تفاوت خانمش آمدند و مجله  
مارابید رسه خوش آب و هوای تابستانی بهائی در دوین Davison  
بردند . رفتن و مرگشتن متعدد و زارد وست مایل بود و قتیکه وارد محل شد یعنی  
دیدیم جوش و خوشی است هر چند نفرد و مریزی نشسته با هم صحبت میکند  
بعضی ها را شناخته ولی اکثراً نا آشنای بودند اینها عده دا و طلب مهاجر  
بودند که ۹۹ نفر میشدند مرد وزن و پر و جوان - دکتر - مهندس  
نرس سه محل - نقاش وغیره . اینها برای یک هفته اخذ تعالیم و آشنایی  
بعض محل مهاجرت و سایر اطلاعات لازمه درین محل آمد ، بودند که مدت  
یک هفته بمانند و بعد ب محلهای لازمه بروند مانند ژاپن - هاوایی - جزایر  
باسفیک - استرالیا ویشترا فریقا میروند . در اینجا بینج روزنبوه دانشمندان  
می آیندو هر کس بنویه خود یک اطلاعاتی در دسترس حضرات میگذارد .  
بند باب بعضی مشغول صحبت و در حظ و گف بود حالا دیگر ماباید برگردیم  
راه دور و بروقت است وجاده عاشق هرچه زودتر بهتر . باب بعضی  
خد احافیظی و مابرخی روسی کردیم و سوار ماشین شدیم و موتور حرکت آمد .  
بود و میخواستیم حرکت کیم بنگاه دیدیم جناب حسن صبری که از طرف  
بیت العدل اعظم مأموریت دارند شش هفته در امریکا سیر و سفر کند و مراکز  
امریکه سرکنسی کنند مید و در رماشین مارایا زکر و گفت احبا منتظرند که شما  
و مهربانی چند دیقه هم شده از اخبار ایام مبارک برای ایشان صحبتی  
بکنید بند هم اطاعت نموده با وجود گزی موافقتی راه آماده شدم  
و گسره بسالن سخنرانی رفت احباهم همه مید ویدند فوراً "جناب حسن صبری

بشت بلند گرفت بنده را معرفی نمود و گفت چون بیانات فلانی ارزنده است من دیگر صحبتی  
 نمی کنم و میدان رابعن داد بنده هم بعجله واهیجان تمام عرايسي کردم که مختصرش اينست :  
 الله ابهی بسیار مصروف و مفتخرم که بد ون مقدمه و د ون اطلاع قبلی بزیارت مهاجرین عزیز  
 و مبارزان امرالله نائل آدم بنده در سال ۷۰۱ میلادی که بحضور مبارک مشرف شدم با یک عدد  
 زائرین کمی نزد هدایت همراه بودم اول بیان مبارک راجع به جرت حضرت ابراهیم بود که  
 از برکت این هجرت حضرت کلیم - حضرت مسیح - حضرت محمد - حضرت باب  
 و حضرت بهاء الله بوجود آمدند . خلاصه در الواح بسیار رازی همیت مهاجرت بحث شده و شما  
 بخوبی میدانید شکر کنید خدارا که چنین تاج برافتخاری پیر سر شما گذاشت و شمارا باین ما مسور است  
 سرافراز کرد بی خود حضرت عبد البهای این ماموریت را بعده شما گذاشت و شما فرمان  
 رهنمای روحانی جهانی از راند اد البتہ مهاجرت فدا کاری تام و تمام می خواهد انقطاع و خلوص  
 می خواهد استقامت و ثبات می خواهد زیرا مهاجرت همین ترک یا رود یار نیست خیلی موافق  
 و مشکلات بیش رو آید بخصوص روزهای اول باز هم طاقت فرسار و می شود ولی تمام خسارات  
 و زحمات را حضرت بهاء الله جبران می کند و سرانجام با موفقیت و کامیابی و فیروزمند آن خواهد بود  
 شکستی از برای شما نیست در تاریخ آمد که مجاهدین اسلام که در واقع مهاجرین آن زمان بودند  
 وقتی که بجبل الطارق رسیدند تمام کشته های خود را سوزانیده و غرق کردند که امید بازگشت  
 نداشته باشند و گفتند مامیخواهیم علاقه خود را بمال دنیا قطع کیم زیرا مال دنیا هر جا که هست  
 دل انسان هم آنجاست مامیخواهیم منقطع باشیم یا میمیریم یا موفق می شویم حقیقتاً موفق نمی  
 شدند آنها شمشیریدست مهاجرت کردند ولی شما با شمشیر محبت الله می بود که خیلی برونده تر  
 است بروید خدا بهمراه شما باشد بروید که دنیا منتظر شما است بروید که نوع بشر حیران و سرگردان  
 شده و عناید شن متزلزل گشته و از این عادات کهنه بوسیده خسته شده چنانچه بینی ندهم  
 عاصی شده اند و طغیان کرده اند و جوانان همه سرکش شده اند کشیشها است غلامید هنر  
 و آن لایی در دنیا است و همه منتظر ابلاغ کلمه الله شده اند و اینست مصدق اید خلون فی دین الله  
 افواجا همه بسوی شما می آیند بازی زیاد صحبت شد که خود نیم تحت تائیر احساسات قسرار  
 گرفتم و دیدم عجب دنیا نی شده آیا یک صد نفر مهاجر کم عددی است ؟ مگر شوخی است ؟ مگر  
 قدرت بشری میتواند چنین زور آزمائی بکند ؟

# دوجاده جوان

## کامیار ارجمند

نویسندهان روحانی - طهران

۱۹۷۰ می

خبر تأثیر آمیز صعود دخادم جوان و مخلص و فعال امرالله کامیار  
 ارجمند و شهرام دهناد مایه نهایت تأسف و تالم گردید این دو نفس خدم  
 نمونه بارز جوانان مهد امرالله جان خوش را در میدان خدمت این شان نمودند  
 بستگان و دوستان آنان را بادعیه قلبی به این هیئت در اعتاب مقدحه جهت  
 علود رجات و ترقی روحشان مطمئن سازید از ساحت الهی شفای دوستان  
 مجرح آنان را سائل و آملیم .

بیت العدل اعظم



باقلی محزون و چشم اندازی کامیار از مصیبت  
 فقد ان کامیار ارجمند که یکی از بزرگان محبوب حضرت  
 بهاء الله بود و رشته حیاتش در این جهان خاکی  
 در حین خدمت با مردم زین د رامیکا از هم گشت  
 به تحریر این مقاله مختصراً نوشته ام .  
 فی الحقیقت او کی از بروان متصل و ثابت قدم  
 جمال بارک و مک بھائی بر شور و رانجذابی بود که  
 تمام وجود ش از شعله نار محبت الله مشتمل  
 و افراد خود را فراوانی که از خود ظاهر  
 می ساخت روزها و شبها بیشماری را مصروف ابلاغ  
 بیام محبوب دل و جان خود نمود .

در مصاحبت باطبقات مختلفه مردم

هر گرچه کترین اثری را تعصب و نامهربانی از خود نشان نمیداد بلکه با کمال محبت و مهربانی و مهمان نوازی که  
 حضرت ذوالجلال د رقب او آفریده بودند با آنها رفتار مینمود . مخانه او همیشه محل آموختن برادری و دوستی و مرکز  
 اجتماع دوستان و افراد بی خانمان بود . مصاحت و ملاطف اور دفاع از امرالله و تبلیغ آن و توانایی اور تربیت و تشریح

آیات غامضه ومشکله کب مقدسه وسلط اور جواب سوالات نسل ناراضی کوئی امریکا  
همه نمونه تابناکی از خدمات با هر او در راه خدمت افسر مقدس حضرت بهاء الله بود .  
هرگز آرامشی در خود احساس نمیکرد مگر هنگامیکه فعالانه به نشر فتحات طبیه الهیه این امر  
قدس مشغول وہ القاء کلمه ، الهیه مألف بود .

احصاء حدود و میزان فعالیتها و خدماتش کارسیار شواری است چه اور رباره بیام  
حضرت بهاء الله در تعداد کمیری از گلیساها - گیسهه ها - مجامع - موسسات  
دانشگاهها و مد ارس تابستانه بهائی - کفرانسها جوانان و جلسات تبلیغی سخنرانی  
کرده است و گانه هدف و مقصده اطیبان از پیشرفت لایق قطع دائم التزايد امر مقدس  
الهی و کسب پیروزیها و فتوحات با هر برای امر الله چه در ایران وجه در ایالات متحده  
آمریکا بود .

بزرگترین و مؤثرین حرمه او محبت و عشقی بود که نسبت بحضرت عبد البهای پورزید  
وورزیسانش بحث مد نعمت حضرتش بود حیات وزندگانی حضرت عبد البهای  
راعیقاً " مطالعه کرده بود و از آن مثل اعلیٰ و کامل راه نفوذ به قلوب مردم را آموخته بود .  
مجموعه تصاویر شما و مقالاتی که راجع بحضرت عبد البهای از خود باقی گذاشته شاهد صادقی  
بر محبت و احترام است که در قبلیش نسبت بآن حضرت داشت . قلوب جمع کمیری  
از نفس بهائی و غیر بهائی را بانداش عکسها و اسلامیدهای بیاد گاری زندگانی حضرت عبد البهای  
همراه با شرح آنها که روی نوار ضبط کرده بود مجدوب نموده بود . بدون تردید این اثر  
اویه تنهایی درین تمام یادگارها و آثار اوسیا بر جست و در خشان است و وسیله جلب احبابی  
الهی به حضرت عبد البهای زندگی ساختن آنان حضرتش خواهد بود .

ایالات جنوبی امریکا در قلب کامیار عزیز جای مخصوصی داشت چه که امده است چهار سال  
در شهریاتن روز و رایالت لوئیزیانا زندگی کرده بود و در آنجا بود که تحصیلات دانشگاهی  
خود را بیان رسانید و مادره . انگشت شماری از احباب ای الله بود که در آن نقطه ساکن بودند  
در استحکام بنیان و اساس امر حضرت بهاء الله در جنوب فعالیت و کوشش مستمر نمودند  
و بیوسته در صدر اجرای اعد افی که در تصویص مقدسه و دستورات الهیه بعهده جامعه  
بهائی امریکا گذاشته شده بود بر می آمد و برای تحقق آنها قیام و اقدام مینمود .

دست تقدیر الهی اور اراد رمه سپتمبر ۱۹۶۸ به شهر دینگ در ایالات اهای و آورد و  
متعاقب آن فعالیتهای خود را در آن ایالات آغاز نمود اوسیاری از احبابی منفرد و درافتاده  
را که در آن حوالی زندگی میکرد ندد و رهم جمع نمود و در آنها شوق و انجذاب و فد آکاری بی سابقه

ایجاد نمود بطوریکه همه بطور مد اوم و دن احساس خستگی برای بیشرفت امر کار میکرد نشد  
و سرماوه مشکلات سهمگین عدیده فائق آمدند وتلاشها و گوششها بیشان به شمررسید و قتوحات  
بسیاری نصیب امر مقدس الهی گردید و روز بروز نرسنا سائی واشتها را به مبارک افزوده شد  
و عدد بیرون ای اعظم چندین برابر گردید.

خشنود از استقامت احباب الهی که در حمل او بودند و از اینکه دیگرانیا زی باوند ارند  
عازم یک سفر طولانی و فراموش نشدندی به سرزمین آرزوهای خود یعنی ایالات جنوبی گردیدند  
اقبال دسته جمعی در ایالات جنوبی تازه آغاز شده بود که کامیار جمند احساس کرد باید بیمه  
آن صفحات رفته و خدمات خود را در آنجا شروع نماید. نهایت آرزوی اوتکمیل و تزیید معلوماً  
بهایان تازه تصدیق وحدایت نفس بیشمار متحربان حقیقت بود. از توروز ۲۷ ابدیع فقط  
چند روزگذشته بود که کامیار عزیز شغل و منزل خود را ترک کرد و عازم صفحات جنوب گردید. ولی  
ایام عید اعظم رضوان نزدیک میشد و چیزی به تشکیل محافل روحانیه محلیه جدید باقی نمانده  
بود اولین توقف اود رشہر کوچک داسن بود در ایالت جرجیا که روح و قلب اومجذوب سادگی  
وصفاتی قلب مرد میکه گروه گروه به شریعه باقیه الهیه و امر مقدس بهایانیه وارد میشدند گردید  
و در نامه مفصل خود به بهایان او عایونوشت که هیچ چیزد رزندگی اور آنقدر رخوشحال نگردد  
که از معاشرت و ملاقات این نفوس مقدسه مسرور گشته و هیچ چیزد رتمام زندگانی اش با آن برابر  
نیست. سپس عازم بوگالوساد را ایالت لوئیزیانا گردید تا سهم خود را در اقبال دست گمعی  
نفوس در آن نقطه ایفا نماید. یک روز آسایش واستراحت نداشت تا اینکه بیام الهی رایه همه  
نقاط جرجیا و لوئیزیانا که در آنجا ارواح و قلمب مشتاقان و نفوس مستعده زندگی میکردند و دیانت  
مقدس بهایی هنوز در آن نقاط شناسانده نشده بود رسانیده و کلمه الله رایه متحربیان  
حقیقت ابلاغ نمود و ماتفاق سایر بهایان مخلص و قد اکار کارهای ربانجام رسانید که هیچ  
نیروی خاکی وقدرت ناسوی بد و نتائید الهی و قدرت آسمانی هرگز قادر ربانجام آن نخواهد  
بود تارضوان ۲۷ ابدیع متوجه از ششصد نفر از طالبان حقیقت را حدایت کرد و در رحل اسما  
اعظم و شریعت الله در آورد بودند و هشت محفل روحانی در لوئیزیانا تشکیل دادند. در  
کل این احوال فارسان میدان خدمت و اسلام امر حضرت بهاء الله باشدت و تأکید هرچه  
بیشتر شهادت دادند بر عظمت شعله ایمانی که در قلوب آنان مشتعل بود و وسعت  
وعظمت ماموریت و رسالت منحصر بفردی که بعدیده آنان گذاشته شده بود این واقعه یکی  
از علامت تاریخی نقدله عطف گران بسما وعظیمی است که صفحات تاریخ دیانت بهائی  
راد رامیکای شمالی مزین و مطرز خواهد گرد.

سرشار از فتوحات با همه بالقیمی لبیرزا را مید آرزوی شرکت دادند و سلطان مجتمع در انجم شور و حانی ملی ایالات متحده کامیار ارجمند و سه بهائی ایرانی دیگرینی شهرام دهناد حافظ حافظ زاده و هوشنگ بیزدانی ویک ایرانی غیر بهائی سفر خود را از ایات سن روز دلویزیانا به ولتمت در ایلینوی آغاز کردند با امید فراوان و اطمینانی که بورود خود به ولتمت در روز دهم رضوان داشتند. اما مادرست تقدیر پرقدرت الهی چنان کرد که هیچکس تصویر آن را هم نمی‌مود زیرا حق جل و جلاله یافعل مایشا، و حکم مایرید است شدت طوفان وریزش باران در آن روز سبب شد که اتوبیل آنها از جاده منحرف گردید و به یکی از تیرهای تکار جاده برخورد کرد و اتوبیل مانند اسباب بازی کشید کان بند و نیمه گردید و باعث مرگ دو تن از عزیزان ما کامیار ارجمند و شهرام دهناد گردید و سه نفر دیگر شدت زخمی و متروکه شدند و دین نحیل واقعه غم انگیز و فراموش نشدند در تاریخ امریکا می‌باید آمد.

بعض وصول این خبر هولناک به انجم شور و حانی بهائیان تمام نمایندگان در این مامن اشک حسرت از دیدگان فروختند و از اشراحتن ضایعه عظیم و فقدان دوتن از عزیزترین و گران قدر ترین دوستان بهائی که با اعمال و رفتار خود صفحات تاریخ جوانان شجاع عالم بهائی را در رخشان کرده اند سوگوار شدند. هر چند این حادثه بسیار لخراش و غم انگیز است اما بد و ن تردید دیری نخواهد گذشت که فداکاری و جانبازی این دو تنده جوان و مخلص جمال بارک جنان نتایج درخشانی در پیش رخواهد داشت که چشم همه را خیره خواهد ساخت. این دو نفس مقدس باتفاق دوستان بهائی خود هرچه داشتند فداکردن تا قبال عمومی در ایالات جنوبی سرچشمه دیگری برای عظمت جامعه بهائی در امریکا باشد.

شرح زندگانی کامیار ارجمند بد ون ذکر این نکته عجیب کامل نخواهد بود که صعود او مملکوت ایشی در روز تولدش اتفاق افتاد زیرا ۲۶ سالاً قبل، در روز دهم اردیبهشت ماه ۱۳۲۳ متولد شده بود و روز دهم اردیبهشت ماه ۳۴۹ بملکوت ایشی صعود کرد. دانستن این نکته نیز لازم است که چند روز قبل از این حادثه در رضعنیک سخنواری از خداخواسته بود که جانش را در رسپیل پیشرفت امرالله واقبال عمومی نفوس در ایالات جنوبی امریکا فدا و اقربانی نمایند با این ترتیب این واقعه شکوه و عظمت پیشتری بخود میگیرد بخصوص که این سانحه در ایام عید سعید رضوان رخ داد. بنابراین باید متذکر شد که یکبار دیگر بیرون از موطن حضرت بهاء اللہ خون خود را در راه پیشرفت امرالله نثار نمودند و عشق و محبت خود را به برادران روحانی خسود در ایالات متحده امریکا نشان دادند.

لطف و عنایت حضرت بهاء اللہ بروال الدین این عزیزان جناب امیر ارجمند و قرنیست محترمه اش سرکار سهیه خانم ارجمند و جناب نورالله دهناد و قرنیست محترمه اش سرکار محترم خانم دهناد باد که چنین فرزند ای برآزنده و ثابت قدی راتریت نمودند تا با مردم سی خدمت نمایند که تاریخ اولیه اش با خون بیش از ۲۰ هزار شهید نوشته شده است. فریسار ارجمند

# شهرام دهناو



شهرام دهنااد فرزند نورالله ومحترم  
دهناد از توانده های گندم باک کن در فروردین  
۳۲۸ ادر طهران متولد شد . دروان کودکی  
تحصیلات علمی و تربیت روحانی اود طهران  
واهواز متناوا . ادامه یافت و خدمات  
صادقانه اش در تشكیلات جوانان بهائی  
در آغاز جوانی برونق حیات روحانیش افزایش  
ستایش انگیزد اد .

در سال ۱۳۴۶ بعد از آنکه از دبیرستان فارغ التحصیل شد جهت ادامه  
تحصیلات به بلژیک رفت و در همان سال در کفرانس بین القارات آلمان در فرانکفورت  
شرکت جست . روح ایمان و ایثاری که از آن محفوظ عظیم درآورد میده شد سرآغازی بود برخدمت  
جانبازانه و آگاهانه اش در میادین امراء .

پس از آن مدتها در بلژیک و انگلستان بود و چون این کشورها مناسب فعالیت امری  
خوبی نیافت تصمیم به عزیمت به امریکا گرفت تا هم تحصیلاتش را ادامه دهد و هم بخدمت  
حق مشغول گردد .

دروان تحصیلش در دانشگاه " باتن رو " حاکی از موفقیت بسیار اود راعلاه کلمه الله  
بود . نامه هایش جملگی حاکی از همین سعادت و خوشی است . " مادر دانشگاه باتن رو "   
تعدادی دانشجوی بهائی هستیم که بما جازه داده اند انجمنی بنام انجمن دانشجویان  
بهائی داشته باشیم و حتی محلی در اختیار مانگذاشتند اندک در آن بیت تبلیغی یا کفرانس بهائی  
تشکیل دهیم . تبلیغ نمودن در اینجا بسیار آسان است مادر خیابان و کوچه راه میافتدیم و هر کمن  
میرسم با اینه صحبته می پردازم و می گوییم عالم امروز مرض است و دیانت بساقی این مرض  
را تشخیص داده است و نسخه آن تعالیم دیانت بهائی است تعالیم حضرت بهاء الله  
که صحبت از وحدت عالم انسانی برادری محبت و برابری مینماید . آنها مشتاقانه گوش  
مید هند و طالبانه دنبال مینمایند و اظهار میدارند که درست است قبول داریم . . . بدین

ترتیب ماهر روز و هر شب بیت تبلیغی داریم و هر دفعه دو تا سه نفر حداقل بهای میشوند بطوریکه در چهار ماه پیش در اینجا فقط دو نفرهای بود ولی اکنون به بیش از صد و بیست نفرهای رسیده است .

با این ترتیب روز بروز امنه فعالیت چشم گیرا و در خدمت به عالم انسانی در محیطی که غرق در مادیات ولذاید زندگانی بود توسعه بیشتری بیدارد و اقبال دسته جمعی سیاهان حمرک اقدامات وسیعتری برای او گردید .

همای خدمات امری پیشرفت تحصیلی او نیز جالب توجه بود یکی از آخرین نامه های او که برای دوستش نوشته است بازگوکنده این هدف است . " دیشب اینجا یک بیت تبلیغی بود که دو نفر ( یک زن و شوهر ) بهای شدند . اگر دانی که وضع امری اینجا قد رخواست و چند رزود وزیاد بهای میشوند برای بعضی از آنها کافیست که فقط نیم ساعت حرف بزنی و خیلی هایشان در همان جلسه اول بهای میشوند هفته قبل هشت نفر در عرض دو روزهای شدند . یا مثل " دریک شهر کوچک در عرض دوهای جمعیت از دو نفره بیش از صد نفر میرسد تقریباً " اینجا هر شب جلسه داریم و بعضی وقتی هادریک جلسه دو سه نفرهای میشوند . " و در آخر نامه می‌فرماید " وضع درسم هم اینجا خوست و امتحانات تابحال خوب شده گرچه این اواخر وقت اکنرا " صرف تشکیلات امری میشود ولی حتماً " عین باعث میگردد که در سهایم خوب شود کسی چه میداند شاید در همین اواسط به مهاجرت برمی یابد ها . "

آخرین سفر او همراه کامیار حمتد و دوستانش حسب الامر حفل ملی امریکا برای تبلیغ سیاهان " داتسن " در " بابلوسا " بود و در بازگشت از این سفر اخبار اقبال دسته جمعی آنها عازم کانتوشن ملی امریکا که رشیکا گوودند که در غروب روز پنج شنبه . اردیبهشت دچار سانحه اتومبیل شدند و در نتیجه شهرام ده نداد و کامیار حمتد به ملکوت ابھی صعود نمودند و سه سرنشین دیگر سختی مجبور شدند . خبر این حادثه تائزانگیز و این فقدان دلخراش راحفل مقدس روحانی ملی بهاییان امریکا باین شرح مخابرہ نمودند بهای

" بیران رحادثه اسف انگیزاتومبیل کامیار حمتد و شهرام ده نداد به ملکوت ابھی صعود نمودند هوشتنگ یزدانی - حافظ حافظ زاده و فریدون بد رای بوضع فوق العاده دلخراشی آسیب دیدند در مراسم تشییع جنازه های امیگی همگام خواهی شد خواهشمند است مراتب رابه والدین آنها ابلاغ فرمائید .

ود رتسکین این فرقه مخدل روحانی ملی بهاییان ایران خطاب به پسر در و مادر شهرام بیام ذیل را ارسال فرمودند .

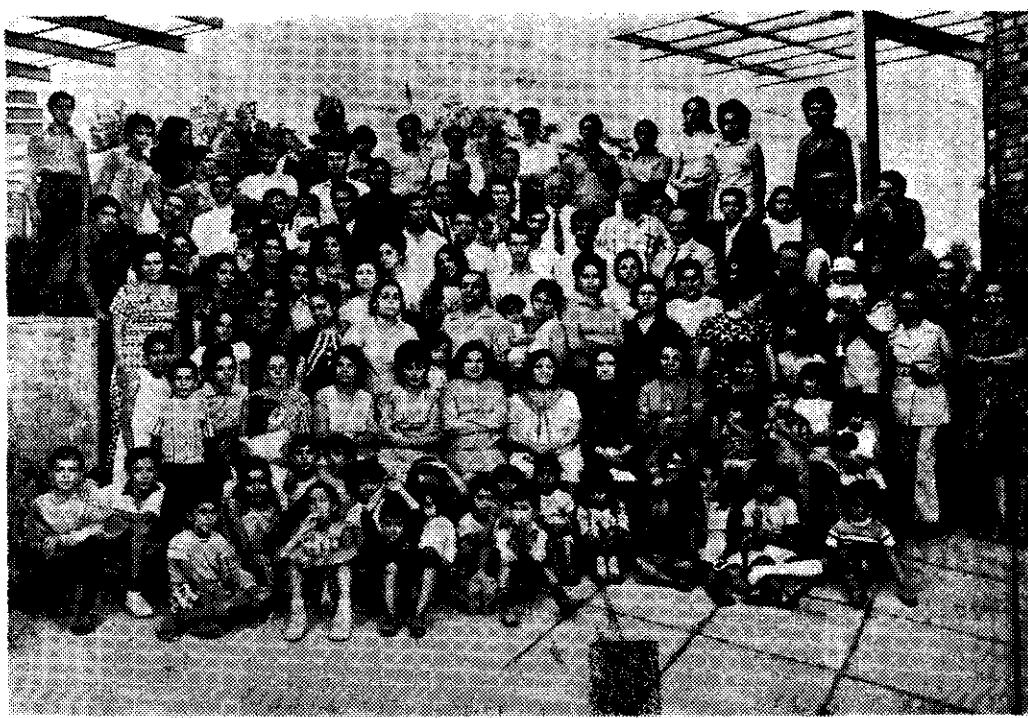
از مصیبت واردہ عسریج فرزند کلبند شهرام عزیزیه ملکوت ابھی تانسر  
و تالم شدید حاصل گردید آن طی رآشیان الهی از عالم تنگ و ظلمانی به عالم وسیع  
وفسیح نورانی پسروزانمود و در آشیان باقی لانه و آشیانه فرمود . خدمات آن جوان روحانی  
در نشر نفحات طبیه الهی و توجه و انقطاع آن خادم فدا کار و منقطع ربانی الی الابد آثارش  
باقی و مرقرار است گرچه این فرقت بر حرقت است ولی با توجه به ملکوت الهی و توسل  
به آستان کبریا هر درد والی تسکین یابد و نگرانی و اضطراب به صبر و قرار بندیل شود . و حصول  
این خبر نه تنها آن عائله محترم را مفمم و مهمم نمود بلکه کلیه افراد جامعه بهائی را که  
در واقع حکم یک جسم و جان دارند شدیداً متاثر نمود و در این واقعه مولمه کل بآن  
عائله مؤمنه موقعه شریک و سهیمند و از درگاه حضرت احادیث حبر و سلوان رجا و مستلت  
نمایند .

باتقدیم تحيات بهائی . منشی محفوظ

در بخش نوجوانان شماره ۱ و ۲ سال جاری ذیل صفحه ۴۰ نام  
جناب ابوالقاسم فیضی بعنوان مؤلف کتاب " مقام و حقوق زن در دنیا نت  
بهائی " ذکر شده در حالیکه مؤلف این کتاب جناب احمد یزدانی  
هستند و قطعاً " خوانندگان ارجمند به این نکته توجه فرموده اند .



مدرسه تابستانه طهران - تیرماه ۱۳۴۹



# هزار داشت

جناب آفاسید اسد الله تھی نا شر نفحات اللہ  
ومتصاعد الی اللہ کتابی دار در شرح حال خود بنسلم  
"هزار داشت" کہ ضمن آن یہ مناسبت بہ مطالب دیگر  
تاریخی ہم اشارہ کر دے اسٹ . این کتاب تاکہون بہ طبع  
نرسیده ولی نسخہ خطی آن نزدیکی از خاتوادہ ہائی محترم  
بھائی موجود و داستان ذیل ازاں نسخہ برداشتہ شدہ اسٹ .

... هرگاه بخواهیم او اقطاع واستقامت وصبر و سکون و اخلاقی مضیئہ و صفات  
مرضیہ (جناب ملام محمد رضا) از هزاریکی رابنگارم بایستی صرف نظر از هرو قایعی  
بنمایم ۰۰۰ روزی سبب اقبال ایشان را به امر مبارک پرسید م در جواب فائی  
فرمودند بنده سواد صوری زیاده از ملاحداد اشتم خواستند مرا شین الا سلام بنمایند  
راضی نشدم مدتی در گلب حضرت شیخ مرحم و آفاسید کاظم سپر و مارت داشتم  
رفع عطش نی شد با عز فراره پیدا نموده مبارت بکعب عرف اخصوصاً "متنوی ملای روی  
نمود برعطش افزود و راحت مقطوع گردید مثل اینکه گوهر گرانبهائی کم کر دے و سا  
دولت انبوی از دست داده ام ابدا "سکون و قراری می سرنمود بدین منوال  
حالی گذشت وقتی داماد ما از شیرازوارد یزد گردید روزی در تعقیبات نمازش بعضی  
مناجات و عبارات نزدیک به آیات تلاوت می نمود که بنده در تمام عمر در هیچ  
صحیفہ و کتابی ندیده بودم باو گفتم این سفر عجب ارمغانی با خود آورده ای گفت  
مگرچه آورده ام گفتم این کلماتیکه در تعقیب نمازی خوانی بهتر از مغانتی برخاش  
گرد که یعنی چه من چیز تازه ای نمی خواهد ام دیدم خود اوی خواند و نی فهمد بثابه  
آدی که در خواب است می گوید ملتفت نیست چه می گوید سکوت نمودم ولی چنان  
آذربیجان و دل زد که می سویم امانه بید است د و دی عطش فواد افروز نتر گردید و نسار  
طلب برافروخت و بعستی را بسوخت . در این سویگه ازورا زوینیا زیودم داماد بشیراز  
عودت نمود بفاصله د و سال مراجعت کرد و افانی مانوس گشت اتفاقاً " روزی صحبت

از بعضی مراتب بیان آمد اماد فرمود غلani می خواهم بتوجهی بسزتم که بـگار  
دنیا و آخرت تو خورد و آن اینستکه نفسی در شیراز بید اگر دیده است که خود را نایب  
مناب امام و ناب علم الهی می داند من اورا دیده خوب آدمی است مثل  
ایشان در زیراین آسمان دیده نشده است زهد و تقسوی و ورود و حیاتی اور احـدی  
ندارد بـمادا بـمادا تـوا و بدـگوشی واـزا و قـبـوی جـوـئی فـورـاً منـقـلـگـردـیدـه بـرسـیـمـدـمـ  
آن کـلمـاتـیـکـه در سـفـرـقـبـلـتـلاـوتـ مـیـتـمـدـیـغـرـمـاـزـگـهـ بـودـ عـرـگـاهـ اـرـایـشـانـ بـودـ مـحـقـقـاـ  
نـایـبـ اـمـامـ بـلـکـهـ خـودـ اـمـامـ وـنـابـ عـلـمـ استـ درـ جـوـابـ بـنـدـهـ گـفتـ مـنـ باـ اـیـشـانـ  
هـمـسـایـهـ بـودـمـ گـاـهـیـ اـینـ دـعـاـ عـارـمـیـ دـادـکـهـ بـعـدـ اـذـنـاـخـوـانـ لـاجـلـ نـوـابـ مـدـرـقـلـبـ  
خـودـ مـتـذـکـرـگـردـیدـ وـگـفـتـ هـیـهـاتـ هـیـهـاتـ کـهـ تـوـاـامـ زـمـانـ تـوـامـانـ بـودـیـ وـنـشـنـاخـتـیـ  
وـاـینـ حـقـیرـاـزـکـلمـاتـشـ اـورـاـشـنـاخـتـهـ وـعـشـقـبـاـختـهـ وـجـانـ وـروحـ وـرـیـحـانـ بـسـوـیـ کـوـیـ اـوـتـاـختـهـ  
قبلـ اـزـ اـظـهـارـ اـمـبـارـکـ اوـ .ـ .ـ .ـ

تاـایـنـکـهـ شـهـادـتـ طـلـعـتـ اـعـلـیـ رـوحـ مـاسـوـاهـ فـدـاـهـ وـقـعـ یـافتـ وـنـقطـهـ .ـ  
اـولـیـ بـرـفـیـقـ اـعـلـیـ شـتـافـتـ اـنـالـلـهـ وـاـنـالـیـهـ رـاجـعـونـ صـورـثـانـیـ دـمـدـهـ گـشتـ مـیـزانـ  
بـیـانـ آـمـدـقـیـاتـ کـبـرـیـ سـرـیـاـشـدـ صـرـاطـ کـشـیدـهـ گـشتـ وقتـ آـزـمـایـشـ آـمـدـ .ـ .ـ .ـ  
درـلـسانـ خـواـصـ وـعـوـامـ جـزـذـکـرـظـهـوـرـمـنـ یـظـهـرـهـ اللـهـ بـنـوـدـ مـیـزـاـیـحـیـ دـرـسـرـهـوـایـ  
سـرـفـراـزـیـ دـاشـتـ وـزـمـمـهـ ،ـ وـصـایـتـ مـیـ نـمـوـدـ وـبـکـبـهـ وـلـایـتـ مـیـ کـشـیدـ هـرـچـهـ بـنـدـهـ  
خـواـسـتـ دـلـ بـاـوـبـنـدـمـ دـلـ رـاهـ نـیـ دـادـ وـقـلـبـ گـوـاهـ بـنـوـدـ بـلـکـهـ هـرـاـقـاتـیـ کـهـ ذـکـرـاـوـیـ شـدـ  
حـالـتـ اـشـعـرـاـزـدـسـتـ مـیـ دـادـ تـایـنـکـهـ سـیدـ مـهـدـیـ دـهـجـیـ اـزـدـاـرـالـسـلـامـ بـخـدـاـدـبـسـ  
بـیـزـ آـمـدـ چـنـدـ رـوـزـقـبـلـ اـزـ حـرـکـشـ بـنـدـهـ بـاـوـگـفـتـ دـرـایـنـ سـفـرـمـاتـسـعـیـ اـرـتـوـبـرـدـیـمـ گـفتـ مـنـ  
قـدـرـیـ نـوـشـتـجـاتـ هـمـرـاـهـ دـارـمـ بـشـمـاـخـوـاهـ دـادـرـفـتـ يـكـ دـسـتـمـالـ نـوـشـتـجـاتـ  
آـوـرـ وـرـقـ بـوـرـقـ رـاـمـرـفـیـ کـرـدـ مـکـمـنـ رـاـگـفتـ مـالـ مـیـزـاـآـقـاجـانـ اـسـتـ وـرـقـهـ اـیـ رـاـگـفتـ مـرـقـومـهـ  
مـیـزـاـمـنـیـرـاـسـتـ (۱) کـاغـذـیـ رـاـگـفتـ اـزـمـیـزـاـیـحـیـ اـسـتـ توـقـیـعـ مـنـظـوـیـ اـرـائـهـ دـادـ وـگـفتـ آـنـارـیـ  
حـضـرـتـ اـیـشـانـ اـسـتـ مـسـعـیـ بـقـصـیدـهـ عـزـوـقـسـانـیـهـ هـرـکـامـ رـاـمـعـانـ نـظـرـنـمـودـمـ دـیـلـمـ  
چـنـگـیـ بـدـلـ نـیـ زـنـدـ تـاـبـدـرـتـ بـقـصـیدـهـ مـیـزـوـنـمـودـهـ بـحـضـیـکـهـ چـنـدـ سـطـرـتـلـاـوتـ شـدـ  
دـیدـمـ مـنـ یـظـهـرـهـ اللـهـ جـلـ وـعـلـیـ بـاعـلـیـ النـدـ اـمـبـیـنـ اـرـضـ وـسـمـاءـ اـظـهـارـ اـمـبـدـعـ اـعـزـبـهـیـ  
مـیـ فـرـمـایـنـدـ قـطـلـهـ الـاحـلـ

اجـذـبـتـنـیـ بـوـارـقـ آـنـوـارـ طـلـعـهـ لـقـرـفـهـاـشـمـ الشـمـوسـ تـحـفـ

خـوانـدـمـ تـایـنـکـهـ مـیـ فـرـمـایـدـ :

کـلـ الـلـوـهـ مـنـ رـشـحـ اـمـرـیـ تـالـهـتـ وـکـلـ الـرـبـوـبـ مـنـ طـفـحـ حـکـیـ تـرـبـتـ

(۱) مـقـصـودـ حـضـرـتـ بـهـیـهـ اللـهـ اـسـتـ

## بزسان حال این فرد را خواند

لعمیات وجهک اشرق و شعاع طلعتک اعتلا  
ز جه روالت برسک نزنهی بزن که بلی بلسی

... بعد از قتن او احباب اظهار نمود که من يظهره الله ظهور فرموده است  
حضرات احباء الله فانی را تکفیر نمودند و گفتند با رطوبت باتوم لاقات نمی توان کرد  
زیرا تواظها مطلبی نمایی که صاحب امر نفرموده است این مساله در حیز  
تحطیل بود مدتها گذشت تا جمال مبارک وارد ادرنے گردیدند میرزا جعفر  
یزدی معروف به مجتبه مامورا "به یزد آمدند در هر محقق و مجلسی ذکری نمود که  
من يظهره الله ظهور فرموده است بد نام ورسم بند بخود گفتم خدا نکرده  
هرگاه من يظهره الله غير حضرت بهاء الله باشد چه بایدم نمودن وجه جواب  
با حباب باید دادن نهایت برشان بودم آخر روزی در نزد عجم ذکر نمودم ماما  
را خلاص کن واضح بگومن يظهره الله کیست فرمودند ایشان که بند بسجده  
افتاد ، شکرانه نموده که الحمد لله سنهات رحمانیه شامل حال گردیده حق  
را بدن معرفی نفسی شناخته ام ...



جشن درس اخلاق  
کسوی اتابکی  
خرداد ۱۳۴۹

# باده

از رانع نصرآبادی

که جهان شد بگام م ای ساقی  
از مدام مدام م ای ساقی  
کل عالم حرام م ای ساقی  
برده از کف زمام ای ساقی  
فاغ از تنگ و نام م ای ساقی  
همه شاهان غلام م ای ساقی  
تابدار السلام ای ساقی  
شاهداين کلام ای ساقی  
ریزباده بجام ای ساقی  
مست و مد هوش و بخودم گردان  
غیر خمس رقایح رلقا  
بر ملا باده ده که عشق بهاء  
حمد لله که کرد این باده  
ناشدم بنده بهاء شده اند  
می ایقان بسرد یکاره  
در حقیقت حقایق اشیاء  
که وجود جمیع غیب و شهد و  
بسود از پرتوهای موجود

# مُعْرِفَةٌ كِتَابٌ

## نَكْشَ عَلَفْتَنِ اَوْلَ بَهَمَ

ا-خ

در تاریخ نام آوران امر حای شاعران خالی بود جزو شاهی های  
از ایشان بقیه ناشناس مانده و نام شریف شان هیرفت تا از خاطره های  
محوشود که صاحب دلی ادیب و محقق دانای با کار جمع آوری شرح حال و آثار  
آن زنده دلان همت گماشت و حاصل رزمات خود را بصورت "تذکره"  
شعرای قرن اول بهمایی "تقدیم دوست داران شعرو را داد" داشت.

جناب نعمت الله ذکائی بیضائی مؤلف کتاب - چنانکه  
خود در مقدمه جلد اول گوید از سال ۱۳۱۱ به این مهم آغاز نمود  
و با صرف کوشش بسیار سرانجام موفق شد که اولین مجلد این تذکره را در  
سال ۲۱ ایبدیع برابر ۳۴۳۴ منتشر نماید و مجلدات دوم و سوم  
آن به ترتیب در سالهای ۱۲۳۹ و ۲۶۰ (انتشار) سافت.

در این تذکره اسامی شعرایه ترتیب حروف تهجی و هر خود اول تخلص آنها آمد و مجموعاً "شرح حال و نمونه" آثار بود و نج شاعر را شامل گردیده که بیست تن آنها در مجلد اول (۱) سی تن در مجلد دوم و سی و نه تن بقیه در مجلد سوم مذکورند. از شاعران مذکور خی مربوط بدروه اعلی. عده ای مربوط به زمان ابیه و اکبری مربوط به او و امیشاق ولا یتنند. چند نفری هم از شعرای ورقی خیات معرفی شده اند ولی ذکر معاصرین بنابه قول مؤلف در مجلد دیگری مستقلان خواهد آمد.

از نظر شیوه کار هر کجا که اطلاعات کافی از شاعری در داشت بوده مؤلف بتفصیل شرح حال او را ذکر کرده و در موارد مهم و غیر وطنی به نقل اطلاعات موجود اکتفا شده باشند که آیندگان به تکمیل آن همت گمارند و این بازگذاردن راه تحقیق و تتبیع والکمال روشنی است مستحسن. از جمله شرح مهم کتاب میتوان به سرگذشت ظاهره - لفای کاشانی وادیب طالقانی اشاره کرد.

جلد اول و دوم تذکره به خط تحریری (ماشین تحریر) و جلد سوم آن باخط نستعلیق روی کاغذ بالنسبه مرغوب طبع گردیده و چون نسخ آنها کمیاب شده بقرار مسموع قریباً تجدید طبع خواهد شد. هر سه جلد به قطع پستی و دارای جلد زرکوب است.

از شاعر تذکره شعرای قرن اول بهائی مکرر داشته باشد های آهنگ بدیم استفاده شده و اینک نیز برای آشنایی بیشتر خوانندگان عزیز باشک نوشته و محتوای کتاب شرح حال و اثری از "موسیم" را که در صفحه ۳۴۳ از جلد سوم مندرج است بعنوان نمونه نقل مینماییم:

"مریم دختر ملک نساء خانم عمه حضرت بھا" الله جل ذکر و بدرش موسوم به میرزا کریم از محل تاکر نوما زند ران است. مریم زوج حاج میرزا رضا قلی معرفت به حکیم برادر حضرت بھا" الله و خواهد بگوش مهد علیاً حسین حضرت بھا" الله بود.

برادر مریم موسوم به میرزا محمد وزیر ختر خواه جمال قدم مساه به حوا رادر جماله نکاح داشت. مریم مشارکیه اهل علاقه و اعتقاد شدید به حضرت بھا" الله داشت و جمال مبارک رانیزیه وی عنایت فراوان بود چنانکه بعد از آن آزادی ارزندان سیاه چال طهران مدت یکماه در منزل او که در خیابان ناصریه (ناصر خسرو کنونی) قرار داشت به معالجه واستراحت پرداختند و مریم نهایت خدمت و مراقبت را بجا آورد و می ازحرکت حضرت بھا" الله بینداد بیوسته در نار حرمان می سوخت و سوزد روی خوش را با سرودن اشعاری در بیان هجران ظاهر

۱ - جلد اول تذکره شعرای قرن اول بهائی در شماره ۰ اسال ۹ آهنگ بدیم  
معرفی گردیده است.

مینمود و هنگامیکه صیت عظمت جمال قدم و دعوت جهیری آن محی رم از بنداد گشترد خاص و عام گردید بطوریکه در اشعار فتنه «قاجار» (شمس جهان خانم) نیزه آن اشاره شده به مظہریت تامه جمال قدم مؤمن گشت ویس ازا استقرار آن حضرت در قلعه عکا مصمم زیارت و تشرف آن عتبه سامیه گردید ولی شوهر مستگانش موافقت ننموده مانع اجرای تصمیمش گشتند و اونا چاره رنج حرمان بسرمیبرد و اشعاری در سوز هجران میسرود که چند قسمی گشته از آن اشعار درست است ذیلاً «ملاحظه خواهید فرمود».

مریم در سال ۲۸۵ هجری قمری به سن ۴ سالگی در طهران صعمود نمود. از براعه فضل جمال قدم الواحی بنام مریم که ویراد رآن الواح ورقه الحمرا نامیده اند نازل شده و نیز لوح مهیمن (کلمات عالیات) و ترجمه، فارسی آن که قبل از نازل شده بود برای (مریم) و حوا (دختر خواهر جمال قدم) ارسال گردیده و در آخر آن لمحه مبارک نیزه اسم آنها (مریم و حوا) اشاره فرموده اند.

زیارت نامه ای نیز از قلم جمال مبارک به اعزام مشارا لیها نازل گردیده است.

واینک اثری از مریم:

میان دیگ د هند اره از مرتبه جوشم	من آن نیم که نظر از جمال د وست بپوشم
نداند آنکه در این باب بند کس ننیوشم	ادیب عقل رعشق نگارید هدم بند
که دست بارگرانی نهاده است بد وشم	تحمل غم عشقم از آن سبب شده مشکل
چوچنم یار دیدم نه عقل ماند و نه هوشم	بعقل و هوش بدم شهره زمانه زمانی
برای چون تونگاری بیگ و چوچنم	رقب گویدم از سهرش اینقد رزجه کوشی
گدای خاک نشین و غلام حلقه بگوشم	اگر که هیچ ندانم مرابس آنکه درت را
نه آن کسم که عزیزی به یک د وفلس فروشم	نبعد هم بد عالم زیگی سوان توموئی
حدیث عشق تو گوید در آند می که خموشم	همیشه ورد زسانم توفی و هرگ و موس
که چار روز د گر عدم طیور و وحوشم	بده درین د وسیه روزم زوصل توشه نگارا

\* \* \*

\*

# قِسَمَتْ نُو جَوَانَهْ

## فهرست مطالب

- بیان مبارک — جمال ووقار
- نسل عاشقان — معرفی کتاب
- گردش — سالهای بحرانی
- چهره ای آشنا —

حضرت عین بد میفرماید :

از خواهار بارور بود شد محبت الله در جمیع احیان  
دیگر حق خود حضرت رکن الله و مشوف در محبت خالی جهنم  
حیات سرمه بخوبید و استغفار لدین

# جمال و فوار

دکتر علیراد داودی

کسی منکر آراستگی نیست . آراستگی شرط زیبائی است و زیبائی از عالی ترین جلوه های حیات آدمی است . امری بهای زیبائی را ستد و در بزرگداشت آن کوشیده است . به شیوه ترین بیان در رصف جمال و مظاهر آن سخن رانده و قد رآن را به عرش اعلی رسانده است . لوح روپارابخوانید لوح حوریه را از نظر بگذرانید قلم اعلی در تمثیل به آیات جمال چه هافرموده است . جمال را چه فخری بپنداشیم که مظہر کل الهی را جمال قدم و جمال مبارک و جمال ابهی می خوانیم و از این راه قدر جمال را چند ان فرازی ببریم که آنرا همچون تاجی بر تارک هستی می نشانیم ؛ پس بجاست اگر اهل بسیار بگویند که باید خود را به مقام جمال نزدیک ساخت و از آنجه مناسب با جمال نیست روی گردان بود . مگرنه اینکه جمال قدم به صریح بیان می گوید : " می خواهم که شما جلوه گاه بهشت ببرین در روی زمین باشید و نصر لطفاً دارمیان مسردم بشمار آیید " (۱) .

اهل بسیار به حکم چنین اعتقادی نمی توانند از جوانان خود بخواهند که بشت با به آراستگی زنند و از این راه در میان خود و زیبائی جسد اشی اند ازند . بیرون ای اعظم ولدادگان جمال قدم هرگز نمی توانند آنجه را که منافی زیبائی است خواستار باشند راهی را که بسوی زشی می رود برگزینند و در رس کو ظبیعی بیا موزند . پس اگر بخواهند که جوانان خود را در بخش و آرایش مدد و سازند نه از این روست که آنان را از زیبائی

(۱) تلفیقی از مضمون دو آیه کتاب مستطاب اقدس

وزیبانی د ورسازند . بلکه آنچه می خواهد ماید بخواهد این است که روی آورد نمیسوی زیبائی را با ترک عفت و فقر و ادب به یک معنی نگیرند . ملاحظه فرمائید آنچاکه قلم اعلی در حرف یک از حالی ترین مظاهر جمال تنفسی می گند و موسیقی راند بان روح آدمی در عروج به عسرش اعلی می شمارد چگونه مارابه لزوم مراعات ادب متذکری ساز دو هرجای دیگر نیز که فرصتی دست می دهد مارابه ادب وصیت می نماید و آن را سرور اخلاقی شمارد . پس بزرگتران شماکه خود را مکلف به اطاعت قلم اعلی می دانند بر خود واجب می گیرند که از نک سوی شمارابه زیبائی بخوانند و از سوی دیگریه ادب حدود سازند . از نک سوی شماراد ریمان مردم عنصر لطافت جلوه دهند و از سوی دیگر مانع از این شوندن که سبک سر و فقار باشد .

شما عزیزان مائید . مایه آرایش گشنا به بائید باید چنان را شید که هم به زیبائی شعبالیم و هم از نکی شعادم بزنیم . لطافت را بامانت افت بخشید . آراستگی را با سنگینی بیامیزید آنگاه به چشم خود ببینید که با چه شکوهی در انظار خاص و عام به جلوه دری آفید و چگونه جمال شماکه با کمال اهل بها آمیخته شده چشمها را خیره می سازد و زبانها را درست ایشتن به نغمته سرانی و ترانه سازی داشت . آیا شما جزاین می خواهید ؟

# نسل عاشقان

مکه ارشل حمله نیویم ۳

از هند سال قبل میشناختن یک سال با هم در راه چند بدم شخصیت نافذی داشت فوق العاده مودب بود و کلام حکم بگیرانی داشت که انسان را تحت تائیر فرار میداد. با ازه تحصیلاتش را تمام کرد، بود و خیال داشت در طهران شروع بگارگد اما یک روز خدا حافظ مختاری کرد و نه (مهاجرت) رفت دیگر اورانیدم ثالثاً میگوا برای بدست کوتاهی به طهران آمد و بود چند هفته پیش در جلسه ای باورخوردم که قرار بود در آنجا صحبت گند. مطمن و مطمئن از حیای ویرخاست و محن آغاز کرد. هیچ‌گاه چنین حالتی در او ندیده بودم شسونک بیله، ملطن برداشت، و افتادار و اطمینان یک سردار بیرون، سخنی حکم بود اما طیوار احساس بیانش از اتفاقات گذشته بود گویی در دنیا ای دیگر سیزده کیلو از مرکلا این نیزه و قزو و بوده افتاده انسان را نی کهنه دیوانه بی کرد و حرکت نماید اشت. مکه از این مطلع شدند و همچنان مطلع شدند که میگاره حافظ عذریم؟ مکه حساب زیان و سود نمی‌کردیم ملسو و دیم و دنبال همچند شهروان گشتم مکه

بدنبال تحصیلات عالی نبودیم ؟ بـ دنبال شرط وجاه وسته نبودیم چه شد که چنین  
سوداگر شدیم چه شد که چنین روزگار برگشت ؟ در جهان میتوان اتفاقاتش را  
اماکـه آب حیات در کـ دارم زندگـ نیـ بخـشـم فقط بـغـرـ سـوـایـ کـرـدن بـگـرانـ زـندـگـیـ  
خـودـ هـستـمـ ماـکـهـ خـودـ عـالـیـ بـأـبـرـگـشتـ مـآـبـهـ آـبـاـلـتـونـ بـنـظـرـتـشـوقـ دـیـگـرانـ هـستـمـ ؟ـ آـبـاـ  
ایـنـ مـاـهـسـتـمـ کـهـ هـزـرـهـرـایـ تـشـوـقـتـارـ بـعـدـ المـلـلـاـلـدـ هـشـرـهـتـدـ ؟ـ جـمـشـدـکـهـ هـنـیـنـ  
شـدـیـمـ ؟ـ جـسـلـ ؟ـ هـسـرـاـ ؟ـ

در گوشـهـ وـکـارـجـهـانـ مرـدـمـ گـوشـهـایـ خـودـهـلـاـرـکـردـهـ اـنـدـ وـلـبـهـایـ بـسـتـهـ اـیـشـانـ آـمـادـهـ  
بـذـیرـقـنـ نـدـایـ السـنـ اـسـتـ قـطـ بـایـدـ رـقـتـ وـگـتـ قـطـ بـلـیدـ رـفـتـ وـزـندـگـیـ بـخـشـیدـ آـیـاسـرـنـوـشـتـ  
زـندـگـیـ بـشـرـتـ اـرـزـشـ کـمـتـارـتـحـصـیـلـاتـ عـالـیـ مـسـادـاـزـهـ آـبـاـلـرـزـقـ سـعـادـتـ اـنـسـانـهـاـکـثـرـاـزـقـلـامـ  
وـرـتبـهـ وـشـرـوتـ مـاـسـتـ ؟ـ آـبـاـجـدـ اـمـانـدـنـ اـرـشـاـوـاـهـ اـرـشـ زـندـگـیـ بـخـشـیدـنـ بـدـیـگـرانـ رـانـدـاـرـدـ ؟ـ  
بـسـجـهـ شـدـکـهـ مـاـهـمـ چـیـزـاـلـیـزـ بـرـدـیـمـ ؟ـ آـبـاـمـغـرـزـدـانـ شـهـدـایـ اـلـبـهـ اـمـتـیـتـمـ ؟ـ بـمـحـکـوـهـ  
آنـهـاتـرـکـ یـارـوـدـیـاـرـوـنـ وـغـرـزـدـ وـمـالـ وـجـانـ کـرـدـ وـلـاـزـدـلـ تـرـهـ اـیـ اـزـوـقـتـ خـودـرـیـخـ بـیـوـرـیـمـ  
چـرـآنـهـاـ بـنـقـدـ رـعـاـلـ بـنـوـدـ وـماـچـنـیـنـ حـسـابـگـرـشـدـهـ اـیـمـ ؟ـ چـهـ شـدـکـهـ چـنـیـنـ شـدـیـمـ ؟ـ ماـکـهـ  
ازـنـسـلـ عـقـلـ نـبـودـیـمـ ..

کـوـنـاـمـ وـخـتـصـرـصـحـتـ کـرـدـ آـشـکـ درـدـپـیـگـانـشـ حلـقـهـ زـ وـصـرـحـلـیـ نـشـتـ اـمـاطـنـیـنـ  
صـدـایـ مـرـدـ اـنـهـ اـوـضـاـیـ سـالـنـ رـاـبـرـکـرـدـهـ بـوـدـ .. هـنـکـ اـرـضـمـ وـارـادـهـ مـاـرـاـرـشـقـیـ بـخـشـیدـ  
جـشـمـهـاـ اـنـشـتـ بـرـدـهـ .. آـشـکـ درـخـشـ بـهـشـقـوـدـ اـشـتـنـدـ مـدـیـ بـسـمـنـ حـالـ بـسـوـرـدـیـمـ ..

سـکـوتـ جـعـیـتـرـلـاطـنـیـنـهـ سـرـدـ رـوحـانـیـ نـکـتـ هـمـ یـکـمـدـاـ اـرـضـمـ قـلـ آـغاـرـکـرـدـنـ ..

خـداـ بـلـدـاـ قـلـ بـلـلـوـنـ الـجـنـ وـرـسـلـاـسـرـاـ

آـبـاـیـنـ آـغـانـلـهـ جـنـشـ بـلـوـگـ خـلـمـ بـرـهـ آـبـاـکـمـاـزـنـنـ دـیـگـرـوـدـ عـارـیـخـ بـنـیـسـلـ  
افـزـدـ .. خـواـهـدـ شـدـ ؟ـ بـهـاـخـواـهـمـ خـلـمـ هـلـیـتـ وـجـیـانـ اـعـلـوـاـرـشـقـ وـسـرـوـرـخـواـهـمـ کـرـدـ وـسـایـ  
چـوـیـنـ هـشـلـ خـواـهـدـ تـوـانـتـ بـرـلـهـ بـلـدـدـ .. سـوـکـلـبـ عـنـقـلـ اـخـلـوـطـ طـلـافـ خـواـهـمـ توـشـتـ  
ماـاـزـنـلـ عـشـاقـ هـسـتـمـ ..

## معرفی کتاب

# شازد، کوچولو

مین پور حسینی

وقتی بگنی ازد وستان کتاب شازد، کوچولو ابرای مطالعه  
بدستم داد ابتدا قدیمی متوجه شدم زیرا این کتاب از سری کتابها  
طلایی و مخصوص نوجوانان و اطفال است در فرصت مناسب شروع  
به مطالعه آن نمودم ولی هنوز چند صفحه ای بیش نخوانده بودم که  
بر حسن انتخاب آن دوست آفرین گفتم.

چه نکات طریف و دقیق کتاب لطافت طبع و نکته سنجی  
نویسنده بی اختیار انسان را تحت تأثیر قرار میداد آنکه دوست  
آگر زیسری با وجود آنکه ظاهرا "آنرا برای اطفال نگاشته و تقدیم  
کشید کان نموده ولی در خلال سطور آن فلسفه محبت و احساسات بشری  
را بساده ترین صورت تجزیه و تحلیل کرده و افرادی را که برائی  
غوطه ورشدن دارند می خواهند بودن به تعصبات و خود خواهیهای  
بی جا از صفا و مانگی و سایر صفات عالیه انسانی بد و رمانده اند در تحت  
نام انسانهای بزرگ بیاد مسخره گرفته است.

بنظر شازد، کوچولو که از سیاره دیگری به کره زمین قدم نهاده  
آدمهای بزرگ ارقام را دوست دارند و اجمع و تفرق اعداد تصویر  
مینمایند کارمهنی انجام میدهند آنها تنهایه خود می اندیشنند "وقتی  
شما بایشان بازد وست تازه ای صحبت می کنید هیچ وقت از شما

شازده کوچولوسیرگرد اند وکسی راندید ولی  
 جواب سلام داد . صداقت : من اینجا هستم  
 نبرد رخت سبب  
 شازده کوچولوسیرگرد : توکه هستی ؟ چه خوشگی  
 رواه گفت : من رواه هستم .  
 شازده کوچولو به اوتکلیف گرد که ببابامن بازی گشته  
 من آنقدر غصه بدل دارم یکه نگو . . .  
 رواه گفت : من نی توانم با توانایی کم من اهلی  
 نشده ام .  
 شازده کوچولواهی کشید و گفت بیخش . اما بس ازکی  
 فکر باز گفت : اهلی یعنی چه ؟  
 رواه گفت : تواهل اینجانیست عقب چه میگردی ؟  
 شازده کوچولو گفت : من بسی آدمهای گردم " اهلی "  
 یعنی چه ؟ . . .  
 رواه گفت " اهلی کردن " چیزی سیار فراموش شده است  
 یعنی " علاقه بوجود آوردن . . ."  
 رواه گفت : البته توهنوزیرای من پسریجه " کوچکی  
 هستی مثل صد ها هزار سرچه " دیگر من احتیاجی  
 به توندارم توهمن احتیاجی بعن داری چون من هم برای تو  
 رواهی هستم شبیه به صد ها هزار رواه دیگر . ولی  
 تواکرم اهلی کی هرد وهم نیازمند خواهیم شد تسو  
 برای من در عالم هستانخواهی داشت و من هم برای  
 تودر د نیایگانه خواهم بود . . .  
 شازده کوچولو گفت : کم کم دارم ی فهم . . .  
 گلی هست . . . و من خیالی کم که آن گل مرا  
 اهلی کرده باشد . . .  
 رواه گفت . ممکن است در این کره زین همه جسور  
 چیزی چشم بخورد  
 شازده کوچولواهی کشید و گفت : آنکه من بی گویم  
 در زمین نیست .

راجع به اصل موضوع سوال نی کند هیچ وقت بشما  
 نی گویند که مثلاً آهنگ صدای اچطوار است چه  
 بازیهای رایبیشت روست میدارد . . . بلکه از شما  
 هی بپرسند چند سال دارد ؟ چند برا در دارد ؟  
 وزنش چقدر است ؟ بدش چقدر را مددارد ؟  
 و تنهای رآنقت است که خیالی کنداورای شناست  
 واگر شما به آدمهای پسرگاه گویند من خانه زیبائی  
 از آجر قرمز دیدم که جلو منجره هایش گل شمعدانی  
 بود و روی بست باش کوتران نی توانند آن خانه  
 را رنظر مجم کنند باید به ایشان گفت یک خانه  
 صد هزار فرانگی دیدم آنقت خواهند گفت به به  
 چه خانه ؟ قشنگی .

نویسنده . کتاب آنتوان دو سنت اگزوپری  
 در سال ۹۰ ۱۳ ریبون فرانسه با معرفه وجہ  
 نهاد در جوانی وارد نیروی هوایی شد و سی از تسلیم  
 فرانسه به قوای آلمان از آن کشور بتعیید گردید و می  
 آمریکارفت بس ازیروزی متفقین باد رجه . سرهنگی  
 به کشورش بازگشت و در سال ۱۱۴ دیلک برداز  
 اکشافی بوسیله هوایی های شکاری آلمان مورد حمله  
 قرار گرفت سایر تالیفات این نویسنده مانند -  
 بیک جنب - سر زمین انسانها - پرواز شسب  
 خلبان جنگی - قلعه هی باشد .

کتاب شازده کوچولو که در ۲۶ صفحه  
 و به قطع رفعی به چاپ رسیده اثری است  
 خیال انگیزوزیبا و متابه قول آقای محمد قاضی مترجم کتاب  
 شعری است منشور و نثری است شاعرانه که  
 گذشته از جنبه بدیع نگارش آن مشحون از یکدینی  
 لطف و معنی است "

واينک نمونه ای از این کتاب . نقل از صفحه  
 ۶۸ بخش ۲۱

نمی توان شناخت . آدمهاد یگر وقت شناختن  
هیچ چیز را نداشتند . آنها چیزهای حاضر و ساخته  
از دکان و خرند . اما چون کاسبی نیست که دوست  
بفروشد آدمهای دوست و آشنا مانده اند . توکسر  
دوست میخواهی مرا اهلی کن .

شازاده کوچلو برسید : چه باید کرد ؟  
روماه در جواب گفت : باید صبر داشت تا سو  
اول کمی دور از من به این شکل لای هلفهای نشینی من  
از گوشه « چشم بتونگاه خواهم کرد و توهیج چیز  
نخواهی گفت . زبان سرچشمه سو تفاهم هاست

طی توهیر روز میتوانی قدری جلوتر نشینی  
فردا شازاده کوچلو مسازد . روماه گفت :  
— بهتر بود بوقت دیروزی آمدی . توکسر شلا «  
هر روز ساعت چهار بعد از ظهر بیانی من از ساعت  
۳ به بعد خوشحال خواهم شد . ولی هرچه  
بیشتر وقت بگذرد احساس خوشحالی من بیشتر  
خواهد شد . سو ساعت چهار منقلب و مضطرب  
خواهم بود و آنوقت به ارزش خوبی خواهم  
برد . ولی اگر در وقت نامعلوم بیانی دل مشتاق  
من نمی داند کی خود را برای استقبال تمیاراید . . .

آخر در هرجیز باید آئینی باشد . . .  
و مدینه ترتیب شازاده کوچلو روماه را اهلی  
کرده و همینکه ساعت وداع فوارسید

روماه گفت :

آه . . . من خواهم گرفت .

شازاده کوچلو گفت : گنای از خود است است  
من که بدی بجان تونی خواستم تون خودت خواستی  
که من ترا اهلی کنم . . .

روماه گفت . البته

شازاده کوچلو گفت : گرمه برای توجه فایده دارد ؟

روماه خود را بسیار کجکا و شان داد و گفت بدر سیاره  
دیگری است .

— بلی  
— در آن سیاره شکارچی هم هست ؟

— خیر  
روماه آهی گشید و گفت بحیف که هیچ چیز  
بی عیب نیست .

روماه بفکر قبلی خود بازگشت و گفت :  
زندگی من یک کواخت است من مرغه ارشکاری کس  
و آدمهای ما .

تمام مرغهای بهم شبیهند و تمام آدمهای باهم یکسان .  
بهینجهت در اینجا اوقات بکمالت و گذر طی  
توکسر اهلی کی زندگی من همچون خوشید خواهد  
درخشید . من باصدای بیانی آشنا خواهم شد که با اصدای  
پاها دیگر فرق خواهد داشت . صدای پاها دیگر  
مرا بسوراخ فرو خواهد برد ولی صدای بیانی توهیج من  
نمیم . موسیقی مرا ازلانه بیرون خواهد کشید . آن  
گندم زارهای مرابیاد هیچ چیزی اند ازند و این جای  
تاسف است . اماتومهای طلاقی داری و چقدر  
عالی خواهد شد آن وقت که مرا اهلی کرده باشی  
چون گندم که بر زنگ طلاست مرابیاد تو خواهد  
انداخت . آنوقت من صدای وزیدن بیاد را در گندم زار  
دوست خواهم داشت . . .

روماه ساکت شد و مدت زیادی بشازاده کوچلو نگاه  
کرد . آخر گفت :

— بیزحمت . . . مرا اهلی کن .  
شازاده کوچلو در جواب گفت : البته دلم میخواهد  
ولی زیاد وقت ندارم . من باید دوستانی بید اکم  
و خیلی چیزها هست که باید بشناسم .  
روماه گفت : هیچ چیز را تا اهلی نشده باشد

او وگاه نیز سکیوت او گوش داده ام زیرا او گل سرخ من است.

آنوقت بیش روماه برگشت و گفت : خدا حافظ روماه گفت : خدا حافظ و اینک رازمن که بسیار ساده است . بدان که جزیا چشم دل نمی توان خوب دید . آنچه اصل است از دیده بنها ن است .

شازده کوچولو مرای آنکه یادش نزود تکرار کرد :

- آنچه اصل است از دیده بنها ن است .

- آنچه به گل توجه ندان ارزش داده است عمری است که توبای آن صرف کرده ای شازده کوچولو مرای آنکه یادش نزود تکرار کرد .

- ... عمری است که من بسیار گل خود صرف کرده ام

روماه گفت . آدمها بین حقیقت را فراموش کرده اند ولی تو باید فراموش کنی . توهنج را اهلی گشی همیشه مسئول آن خواهی بود . تو مسئول گل سرخ خود هستی ...

شازده کوچولو مرای آنکه یادش نزود تکرار کرد :

- من مسئول گل خود هستم ...

روماه گفت : بخاطر نگ گدم زارگریه بحال من بی فایده نخواهد بود و کی بعد بار گفت : یکبار دیگر رو و گهای سرخ را تعاشا کن . آنوقت خواهی فهمید که گل تود ردن یا طلاق است . بعد برگرد و امن و داع کسن و من برسم هدیه رازی بر قوشا ش خواهیم کرد .

شازده کوچولو رفت و بازیه گهای سرخ نگاه کشید و هم آنها گفت .

- شما هیچ به گل من نمی مانید . شما هنوز چیزی نشده اید کسی شمارا اعلی نکرده است و شما نیز کسی را اهلی نکرده اید . شمل شل روزهای اول روماه من هستید . او آنوقت روماهی بود مثل صد ها هزار روا دیگر . امام اورا با خود دوست گردم واحدلا در دنیابی همتا است .

و گهای سرخ سخت رنجیدند .

شازده کوچولو وا زگفت :

- شما ببائید ولی درون تسان خالی است بخاطر شما نی توان مرد . البته گل سرخ من در نظر نیز یک رهگذار ساده بشما می ماند ولی اونه تنها اینی از عمه شما سرراست . زیرا من فقط به او آب داده ام فقط اوراد رزیر حباب بلورین گذاشته ام فقط اورا بخش تجیر بناه داده ام فقط کرمها اورا کشته ام ( بجزد ویا سه کم گد بخاطرا و سروانه شوند ) فقط بشکوه و شکایت او بخود ستائی

# گردش

محمود کیانوش

در شفتم که جرا ی اندیشم  
یا جرامی گردم .

من که خود گردش بی بایانم  
من که دانستن رای دانم  
ی توانم آیا  
از گنجائی به گنجائی برم ؟  
من که خود مایه هفتنه هستم  
می توانم به همراه سخنی  
به گذرگاه صد و او سی برم ؟

# سال‌های پیش از پیروزی روحانی

پروز روحانی - مهاجر هندوراس

در حالیکه زیرآشمه گم و سوزان خورشید ساحلی و در روی شنها داغ دریائی بطرف تجیله دیگری بیش میرفیم کوله بشتی اش را دست بدست کرد و شانسه چیش آویخت و دادست راست کلاه حصیری بزرگی راکه بسرد اشت و تاروی ابر و هابرازی جلوگیری از تابش آفتاب سوزان بائیسن کشیده بود از سربرد اشت عرقهای جیبن و صورت را باد ستمالی زد و مجدددا کلاه حصیری را بسرگردانست و چند جرعه آب گم از قمه به گلوی شنده و خشکش ریخت و گفت : این روزهایی که در گروه و کاهی بی غذای در این سواحل میگردانیم مرا بایاد سالهای پیش از اقتصادی کشوم آمریکایاند ازد پرسیدم قبله " در این مورد چیزهای شنیده بودم ولی مایلم شرح بیشتری در این زمینه بد هید . گفت برای گذراندن وقت و گاهش سختی راه بننا چار باید صحبت کرد . خانم Ruth Pringle عضویات معاوضت آمریکای مرکزی و مهاجره متأله قهوه ای بیوست آمریکایی ساکن بانام اکه برای مدت یکماه سفر تبلیغی و شرکت در انجمان شور روحانی ملی به ایان هند و راس باین کشور وارد شده بود و اکنون سفری ۲۰ روزه را باهم درین قبایل سیاهیوست و سومیان ساکن جنگل های سواحل دریای کارائیب در شمال هند و راس ادامه میدادیم بالهجه انجکیسی وزنان اسپانیولی چنین شروع به سخن کرد :

درایا می که بحران اقتصادی شد بدی ای سالات  
متعدد آمریکا را برگفته بود و هزاران خانواره  
آمریکائی در آتش این بحران شدید میمودند و از  
گرسنگی و عدم بودجه "کافی رنچ میردند خانوار"  
۱ انفری ماکه عبارت از فرزند و در رومادرم بسودی  
نیز ازین بحران و جریان سخت آن مصون نماند وحدی  
د چار مضيقه مالی شدیم که خرید وسائل و لوازم التحریر  
در رسمه به سختی انجام میشد . تعطیل مدارس  
نژدیک میشد و این غم که چگونه سال آینده تحصیلی  
را با عدم بودجه ، کافی شروع کنم روزمزد لسم  
بیشتر سنگینی میکرد . موضوع را با برادرم که از من  
کوچکتر بود مطرح کردم وس ارزوزها مشورت با هم  
درخانه و در راه مدرسه تصمیمی را تاختاذ کردیم  
که بیشتریک غیر ممکن وریسلک بزرگ شیوه بود  
تابه یک منبع درآمد .

در محله مادرین راه مدرسه تاخانه  
قطعه زمین بایری وجود داشت که متعلق بمنزدی  
بود که از آن استفاده نمیکرد بیش از وقتی خواهش  
کردیم که آن زمین را بمالا جاره بدهد تا پس از تعطیلات  
تابستان کرایه اش را پردازیم اگرچه او میدانست که  
امکان دارد نتوانیم این تعهد را انجام دهیم ولی  
چون زمین رایی مصرف میدید قبول کرد - بعد  
بفروشگاه محله که صاحبیش دوست بدروم بود رفتیم  
او نیز مقداری تخم سبزیجات داد که مازا شروع کرد  
ولی از این مقوله باخانواره مان سخنی نگفتم چون بیم  
آن میرفت که مادرم سرمه مخالفت برداشد روزها  
بس از تعطیل مدرسه خود را به زمین میرساندیم و مکار  
میبرد اختیم تاینکه کم کم تعیز و آماده بذر افشاری  
گردید از آب لوله کشی صاحب خانه نیز مجاز  
استفاده شدیم و مذرا فشاندیم و آبیاریش کردیم چون  
هر روز بخلاف معمول بس از تعطیل مدرسه ساعتی

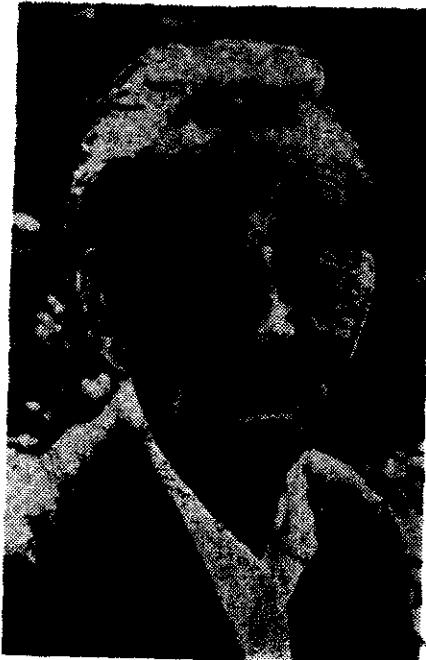
راد رمزره کوچکمان بکار میگرد راندیم مادرم در صد برآمد  
که از علت این تاخیر مطلع شود موئیز صادقانه گفتیم که  
بچه اندامی مشغولیم . اوسراشت و علم مخالفت برآفرا  
ولی بدروم گفت حالا که کارا زکار گشته است آنها را بحال  
خود گذاشت از تابیینیم چه خواهند کرد . . . تعطیلات  
تابستانه مدارس فرارسید و مادرم هر روز از مزرعه  
کوچکمان چون دردانه عزیزی مواظبت و پرستاری میکردیم  
ولی بچه های همسایه ها و لوگران محله بما وسیعی و مید  
ما میخندیدند وزرگسانان بعمل مابدیده حقارت مینگر  
اما مامطمئن و مادرم و شتگاه روزراحت خوش ادامه  
میدادیم . هفته های آخر تعطیلات مدارس فرارسید که  
محصولات مزرعه کوچک ماقابل برداشت شد . گساري  
دستی کوچکی از صاحب زمین بحارت گرفتیم و هر یارمداد  
بمزرعه میرفتیم وقد رتوانایی وقت خوش سبزیجات را  
در گاری بارگرد و از ساعت ۷/۶ با مداد جلوگاییک در برابر  
منازل محله ایستاده و کلای خوش راعرضه میکردیم و آنها  
با کمال میل و خرسندی متعارف شدند از انتروتاره ترسید  
میخردند . برخی از همسالان مابدند که بچشم حقارت  
بها مینگر میستند و این کار را کوچک میشمردند در حالیکه  
بد ران و مادران آنها هر روز ساعتها در صوف طسویل  
جیره بندی با تظری لقمه . نان صدقه در زیر آفتاب  
بریای ایستادند بهر حال تابستان بپایان رسید .  
مدارس آغاز شدند و محصولات مزرعه کوچک مانیز تاماً  
بغروسه رسید . قریض را پرداختیم سبزی مصرفی منزل را  
نیز روزانه برای گان بسادرم دادیم و در آخر هر کدام از مداد و  
نفرمیلتنی داشتیم که بتوانیم لباس ساده ای خریده و در  
مدرسه نام نویسی کنیم و لوازم التحریر مایحتاج بکساله  
راتهیه نهاییم . هر روز گه بعد رسمه میرفتیم بچه های را  
میدیدیم که بیگار و لوگرد در خیابانها محله پرسه میزنند  
و مدرسه نیزوند و اینها همانها بودند که کار مارا -  
مسخره میگردند ولی حالا بعلت عدم بودجه قادر بیاد ام  
تحصیل نبودند .

# چهرا می آشنا

از اعتاب مقدسه

ترجمه از بهائی نیوز مالزی

مشتاقانه بکوی جانان شتافت و هنسوزد رآن اماکن  
قدس به خدمتگزاری آستان الهی مشغول  
است . بعد از صعود مرکزی مساقیها ایمان و عشق  
و وفای به خدمت حضرت ولی امرالله مشغول گردید  
و اکنون نیز خدمت بیت العدل اعظم الهی قائم  
است . در راغ کرطی باعجه کوچکی بچشم بیخورد  
که حضرت ولی امرالله آنرا ( راغ فوجتیا )  
نامیده اند و این ثانم بیاس قد آکار بهای او را  
همیشه جاودان خواهد ماند .



سترفوجتیا هم اکنون متوجه وزارت سال دارد طبق  
چنان سرشماران بیرونی معنوی است که لحظه ای از قعات  
در راه رضای حبوب دست بر نمیدارد .

ایادی هنر زامر الله جناب فیضی در کنفرانس  
جوانان بهائی که در شهر کوالالا میسوز تشكیل شد  
اشارة مخصوص به وجود عزیزی نمودند که زندگی  
خود را وقف خدمت به احبابی که از اماکن مقدسه  
زیارت میکنند کرده است .

مسترفوجتیا یکی از دو نفس مؤمنین اولیه  
امراست که در روز این بشرف ایمان فائز شده اند  
او در سال ۱۹۱۲ در ایالت متحده امریکا  
موفق بزیارت حضرت عبدالبهاء گردید . در آن زمان  
دانشجوی مهندسی دریکی از دانشگاههای آمریکا  
بود ولی پس از این ملاقات چنان واله خسولی  
خود گردید که بخاطر خدمت در راه محبوب  
بی هشّا از همه چیزگذشت و در سال ۱۹۱۸ که  
حضرت عبدالبهاء اورابه حیفادعیت فرمودند